

گفت این مایع کثافت بار
که برایش کنند خلق هوار
آب مشروب این فلک زده هاست
این هیاهو برای آن برپاست

سرگذشت لوله کشی تهران

نوشته

مهندس کریم طاهرزاده بهزاد

شرکت بنی حاج محمد حسین قبال و شرکا

تهران - ۱۳۴۱

بها ۱۵ ریال

پی گذاری لوله کشی تهران

پیش از اینکه جریان حقیقی اقدام بلوله کشی تهران را بنویسم لازم دیدم بطور مقدمه چند مثالی از اخذ واقتباس غیر مجاز و بعبارت صحیحتر سوء استفاده از افکار خدمتگذاران حقیقی و ربودن محصول زحمات آنان بیاورم.

کنت کوبینو مینویسد: «ملت ایران مبتکر نیست ولی مقلد پرمهارتی است» این گفتار محتاج مشروحه مفصلی است که ما فرصت آنرا نداریم ولی دم خروس پیدا است.

اقتباس و سوء استفاده را در تألیفات و کلیه امور آئینه وار میبینیم از آنجمله مرحوم کاظمزاده ایرانشهر تألیفات مهم خود را از کتابهای راهنو و تعلیم و تربیت شروع کرد.

در تهران مخوف (بقول مشفق کاظمی) بارها از کتابهای مزبور استنساخ نموده و بدون ذکر مأخذ بنام خود تألیفاتی بوجود آوردند - اکثر کتابهای ایرانشهر و جمالزاده در تهران تقلید شده است - تصاویر سلاطین ایران بازحمات فراوان از مأخذ گوناگون تهیه و با قلم برادر بزرگوارم حسین طاهرزاده بهزاد در استانبول در یک بزرگ بزرگ ترسیم و نقاشی شد از چاپخانه بیرون نیامده تقلید آنرا منتشر نموده و ببازار فرستادند.

شرح حال مانی و کمال الدین بهزاد را که محصول سالها مطالعه نگارنده بود از کتاب سرآمدان هنر تألیف کرده اینجانب رونویسی کرده و تألیفاتی بنام خود بدون مأخذ انتشار دادند.

فقط مرحوم ملک الشعراء بهار مأخذ را نشان داد.

برادرم آقای حسین طاهرزاده بهزاد دانشکده هنرهای زیبا را ایجاد نمود وعده زیادی دانشجوی تربیت کرد که امروز استاد شده اند حتی زمانی ایشان را خدای فنون اسلیمی و هنرهای زیبا نامگذاری کرده بودند حالا که ایشان بازنشسته

شده و در استانبول مشغول تداوی هستند دنبال کارهای ایشان را گرفته اند بدون اینکه بگویند و یا بنویسند این فنون را از که یاد گرفته اند.

شش سال و نیم بدون اجر و دریافت حقوق کافی و کامل در مشهد توقف کرده و نیروی تحصیل جوانی را در اندشت در شهر مقدس مشهد از دست داده و آثاری مثل بیمارستان شاه رضا و آرامگاه فردوسی و خیلی کارهای دیگر را برای نسل ایران تهیه کردیم ولی چند سال قبل یک نفر بنام نماینده در مجلس شورای ملی آثار مذکور را بنام خود خواند.

چند سال در مسابقه طرح ریزی قبر فردوسی حماسه سرای بزرگ ایران با پروفیسور هر تسفلد و گدار و مارکوف و غیره زحمت کشیده و موفق شده و با اهتمام مرحوم ارباب کیخسرو شاه رخ آرامگاه فردوسی ساخته شده وعده ای از این جریان استفاده نموده و به نوائی رسیدند.

طولی نکشید قبر سازی را هم از من تقلید نموده همه جا دست بکار شده و به استثنای صفت مرحوم ارباب کیخسرو و اینجانب که گویا عقل معاشمان ناقص بوده مهندس و ناظر و عامل و آمر به نوائی رسیدند.

لذت اینکار آنان را بجاهائی رساند که بنام مسجد ساختمانی بشکل (پلانا تورיום) یعنی (نشان دادن ستارگان بطور فنی) ساختمان کردند تا رسید به بناهای مجلس سنا و شورای ملی که دست استاویسکی ها را بتخته بستند.

مدتی در تهران اصول ساختمانی اینجانب را بنام اصول بهزادی میگفتند ولی بعداً تقلید کارهای مرا بدون ذکر نام من بنام خود خواندند.

اثر مطلق و منحصر بفرد کم پیدا میشود اگر فکر را از آثار دیگران میگیرند ولی مآخذ و مدرک را نشان میدهند

و این موضوع هنوز هم در میان ما معمول نشده است.

لوله کشی تهران هم از این جریان بیرون نبوده است پس از اینکه سالهای متمادی زحمت کشیده و مقالاتی نوشته و سخنرانیها کرده و نامه ها به نخست وزیران و وزراء و شهرداران مبادله کردم روزی شهردار تازه بدوران رسیده و خودرو و بدون

تحصیل در محل ادارات فعلی سازمان آب چادری برپا نمود و از شاهنشاه و وزراء و از مردم دعوت کرد و حاصل زحمات مرا بنام خود خواند و چراغ حقیقت را خاموش نمود و پاروی هر چه حق و حقیقت و عدل و انصاف و جوانمردی بود گذاشت و از این اقدامات تصاحب و تملک و تجاوز نتایج بسیار بزرگی گرفته و املاک و عقار بدست آورد و شخصیت خطرناکی گردید و بگروه تحصیل کرده و پرهیزگار دهن کجی کرد

از همه قابل توجه تر و تعجب آورتر اینکه آقای مهندس میکده که بامهارت و روش محیط پسند شانس شروع لوله کشی را بدست آورده و بسلامتی کتابی هم در باب تاریخ لوله کشی تهران چاپ کرده از اقدامات اینجانب ذکر نکرد و با اینکه در بعضی مذاکرات در نخست وزیری و در جلسات هیأت فنی (جمعیت مهندسين) (۱) شرکت داشت صلاح خود ندانست که ذکر هم از اینجانب بکند.

اینکه اروپائیها در هر اقدام مفید و مهم دقیقاً از کسانی که (من البدو الی الختم) زحمت کشیده و کاری انجام داده اند نام آنها را مینویسند و قدر دانی میکنند بیهوده و غیر لزوم و عبث و شاید احمقانه تلقی کرده و دوستی ۳۰ ساله را زیر پا گذارده و خود که عامل کار معین شده بودند این فلسفه را صحیح دانستند که حق مال کسانیست که آنرا تصاحب کرده بدست آورده باشند چنانکه عوام میگویند اسب مال کسی است که سواری بلد باشد و شمشیر مال کسی است که شمشیر زدن را بداند افتخار لوله کشی تهران هم مال کسیست که انحصار آنرا بدست آورده باشد و لو اینکه توسط سحر و اعجاز و یا بدست آوردن موافقت عمر و زید باشد.

ولی اینجانب که هیچوقت در آغاز و انجام کار سود و شهرت خود را در نظر

(۱) (جمعیت مهندسين) اعضای هیأت مدیره جمعیت مهندسان بقرار زیر بودند: آقایان مهندس شقاقی - مهندس امین - مهندس خسرو هدایت - مهندس غلامعلی میکده - عزت اله هدایت - مهندس احمد علوی - حسین طاهر زاده بهزاد و نگارنده.

نگرفته و نمیگیرم خوشحال بودم که لوله کشی تهران عملی شده و مردم از خطر لجن سیال نجات یافته اند.

اما تازگی در تقویم دنیا هم شرح مفصلی راجع به تاریخ لوله کشی شهر تهران درج شده است بدون اینکه از کوششهای مبتکر و مقدم اولیه لوله کشی ذکر بشود.

کارباندازه ای معما آمیز شده است که اگر روزنامه هائیکه مقالات من در آنها منتشر شده پیش من نبود خیال میکردم که من کاری نکرده ام و اینها خواب و خیالی است که مرا ناراحت کرده است.

لذا خاموشی را جایز ندیده و بابتشار این جزوه مبادرت نمودم.

چگونه وارد خدمت بلدیه شده

و پیشنهاد لوله کشی را تقدیم کردم

پس از ورود به تهران اولین کار من ترسیم و تهیه نقشه های کاشیهای سردر سنگی بود و دو قطعه از کاشیهای مذکور توسط حاجی حسین کاشی پز خاك نگار فعلی تهیه و نصب شده بود و در روز ۱۳۰۶/۱/۱۰ ساعت ۸ صبح جلو سردر مزبور رسیده دیدم شاه کاشیها را تماشا میکنند و آقایان قائم مقام الملك رشتی و بوذرجمهری و تیمورتاش و دبیر اعظم بهرامی و چند نفر دیگر ایستاده اند و قتی که شاه چشمش بمن افتاد گفتند بد نشده است و بقیه راهم هر چه زودتر تهیه و نصب کنید و باین جمله کوتاه صنعت کاشی منقش که یکی از صنایع معروف ایران بود زنده شد!

مرحوم بوذرجمهری با آن هوش فوق العاده اش از رضایت شاه استفاده کرده و تقاضا کرد اعلیحضرت امر فرمایند اینجانب به بلدیه هم همراهیهای فنی بکنم شاه که سردماغ بود از من پرسید که مگر مانعی در کار هست با کمال سادگی گفتم بنده تازه وارد شده مشغول مطالعه اوضاع و احوال هستم از طرف دیگر ملاقاتهایی که با دکتر میلیسپو بعمل آمده توافق نظر حاصل شده و تصمیماتی اتخاذ کرده ایم (۱) شاه از این بیان من خوشش نیامده و بمن گفت بلدیه تعلق بخودمان دارد خدمت آنجا را مقدم بدارید!!

این دیگر امر نبود ناچار پذیرفتم و در تاریخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۰۶ وارد خدمت بلدیه شدم.

(۱) دکتر میلیسپو اینجانب را احضار کرده و پس از مطالعه نقشه ها که همراه برده بودم و مذاکرات لازمه کلیه پیشنهادات مرا پذیرفته بود و در همان ایام میان دکتر میلیسپو و وزارت جنگ اختلاف نظر مالی موجود بود دکتر میلیسپو از گروه تحصیل کرده استفاده می کرد و این بهترین فرصت برای اجرای نقشه های عمرانی من بود.

دور نمای بلدیة تهران در سال ۱۳۰۶

پس از اینکه وارد خدمت بلدیة شدم قبل از هر اقدام لازم بود اوضاع عمومی آنرا مطالعه بکنم تا مثل طبیب‌های مجاز دواى عوضى نداده باشم و خلاصه مشاهدات من بدین قرار بود :

سازمان بلدیة - بلدیة دارای ادارات حسابداری - ساختمان - کارپردازی - امور شهر - صحیة و بازرسی و شیرخوار گاه بود ! ولی اکثر رؤسای ادارات اطلاعاتی در رشته اموریکه متصدی آن بودند نداشتند !

اداره حسابداری - در اداره حسابداری اصول اساسی حسابداری مورد توجه نبود !
اشیائی که مورد احتیاج بود قبلاً میخریدند و بعداً اسناد آنرا بصورت ظاهر تهیه میکردند .

فروشندهگان اجناس به بلدیة مشخص بودند ! در تنظیم بودجه اصول رعایت نمیشد و آخر سال هم کسی مؤاخذه نمیکرد که چرا خرج زیادتر شده است ! یا بدون تصویب از رقمی بر رقم دیگر نقل و انتقال پیدا کرده است و اکثر اوقات هم بلدیة مقروض بود ! ولی عوارض وصولی حد و حسابی نداشت !

اداره ساختمان - اداره ساختمان اسم بی مسمی بود ! یکعده معماران بی سواد و بی اطلاع هیأت فنی آنرا تشکیل میدادند ! و خرید مصالح ساختمانی در اختیار آنها بود !

کوره های آجر پزی و آهک و گچ پزی برای آنان نان و آب داشت ! هر کس که ساختمان میکرد میبایست خر کریم شیرهای را نعل بکند و الا جلو عملیات ساختمانی او را میگریفتند !

یک قسمت کارهای کارکنان اداره ساختمان بلدیة رسیدگی بشکایات مردم بود شکایت مردم راجع بمجرای آب همسایه و آب ناودان همسایه و تجاوز دیوار و یا ایجاد پنجره بملك غیر و یا تجاوز بملك ضعفا و صدها نظایر آنها بود .

این کارها برای متصدیان امر روزی میرساند ! و این کارها را میکردند و میگفتند خدا روزی رسان است ! و هر دو طرف دعوی میبایست سبیل معمار باشی را چرب کند و معمار باشی هم ولی اداره ساختمان بلدیة توجیهی باصل و وظیفه نداشت که در خیابانها چاله‌های عمیقی بنام مجرای آب در شبهای تاریک تهران چه محشری میکند ! و شبی نیست که پای چند نفر در آن حفره ها فرو رفته و نشکند !!! و یاطاق بازار شکست خورده و فرو ریزد ! و یالاشه خورها املاک بلدیة را تصرف کرده و از ملکیت آن خارج نکنند !

از طرف دیگر با گزارشات ناصحیح و اغفال کننده رئیس اصلاح طلب بلدیة را تحریک کرده و بدون مطالعه خانه‌های مردم را بعنوان توسعه معا بر ویران میکردند و رئیس بلدیة هم سرعت عمل میخواست و دستور میداد فوراً اقدام شود و بارها مشاهده شد که هنوز افراد خانواده بیخبر در خانه خود اقامت داشتند که یکمرتبه متصدیان بلدیة با عده‌ای عملیه ریخته و شروع بخرابی کرده‌اند و اینقبیل اقدامات عادی شده بود و زیاد جلب توجه نمیکرد !

هر روز یکی از خیابانها و کوچه‌ها را خراب میکردند ولی نقشه‌ای نداشتند و نمیفهمیدند که میخواهند چه بکنند ! و من هر چه میگفتم بزرگ کردن شهر آسان است ولی تهیه وسایل برق و آب و نظافت و بهداشت و حفاظت و وسایل نقلیه آن مشکل خواهد بود ! گوش نمیدادند .

اگر یک طوفانی بلند میشد تهران در میان گرد و غبار ناپدید میگردد ! و اگر باران مختصر میبارید خیابانها و کوچه‌ها پر از آب و لجن شده و عبور و مرور دچار اشکال میشد . (۱)

(۱) خرابی سیل امروزها متصدیان آن ایام را رو سفید کرد چرا که آنان اقلاً میدانستند که اختیار باران و سیل در دست انسان نیست و مجرا و مسیل میخواهد و الا خروشان میریزد و خانه‌ها را خراب و مردم را خانه خراب میکند !

در اداره ساختمان از طرح ریزی و نقشه کشی و محاسبات فنی و بایگانی و امول جاده سازی و شهر سازی و فنون حفظ المصحه خبری نبود ولی رئیس داشت و معاون داشت و همه چیز داشت !
ادارات بطور کلی سازمان نداشت و تعداد متصدیان در بورس خواستن و نخواستن در افزایش و کاهش بود !

اداره کار پردازی - اداره اموال و کار پردازی بود ولی آمار نداشت بلدیه نمیدانست کدام زمین و ملک مال اوست !

و هر رئیس اموال و کار پردازی بمیل خود رفتار کرده و گزارشاتی بامنظورهای خاص خود بمقام ریاست بلدیه تقدیم میکرد و رئیس بلدیه هم که عهده دار چندین شغل مهمی بود وقت رسیدگی باین کارها را نداشت .

بلدیه فقط سرعت عمل میخواست ! و رئیس بلدیه هیچ دستور را بدون نوشتن جمله فوری امضاء نمیکرد .

اداره امور بلدیه (امور شهر) - سازمان اداره امور شهر وجود داشت ولی رئیس و متصدیان آن نمیدانستند که امور شهر یعنی چه ! و وظائف آن از چه قرار است ؟

خیابانها و کوچه ها خراب و کثیف و لاشه سگها در هر کوی و برزن افتاده و متلاشی شده و در تمام شهر تهران نه يك مستراح وجود داشت و نه يك رختشوخانه ! از کثرت تعفن مردم بادستمال جلو دماغ را گرفته و دعا کنان از کوچه و خیابانهای متعفن عبور میکردند و کسبه و خواربار فروشها خواربار فاسد را آزادانه بمردم میفروختند مثل امروز ! و بر توسعه امراض عمومی کمک میکردند ! و در تعیین بهاونرخ آزادی تمام داشتند ولی اکثر متصدیان امور به میوه و خواربار پول نمیدادند و دکانها را مال خود میدانستند !

اداره امور شهر باین قبیل کارها توجه نداشت ! و شاید نمیدانست که چه باید بکند ! و وظیفه اش چیست ! و کسی هم این وظیفه را بآنها یاد نداده بود (نه آئین نامه چاپی و نه دستورات شفاهی مقنن و مدون نبود) ولی رئیس اداره افتخار داشت که رئیس امور شهر است ! و دلخوش بود که در خیابانها درختهای کهن را می اندازد و میادین را می فروشد و بخیال خود برای بلدیه درآمد تهیه میکند ! و یادروازه های قدیم را برداشته و زمین پیدا میکند ولی در تعیین حدود شهر عاجز بود ! اصلاً تهران نقشه نداشت !

اداره میاه - اداره آب موجود بود ولی از آب خبری نبود ! در سه ماه تابستان در سر آب منازعات در گرفته و سرها میشکست و دنده ها خورد میشد اما چه آبی و از چه راهی !

اکثر نهرهای آب محل خواب سگهای ولگرد بود و اکثر زباله منازل هم در همانجاها ریخته میشد و مأمورین نظافت هم کثافات خیابانها را بنهرهای آب می ریختند ! و در هر چندیکه مدت آن ابدأ قطعاً معلوم نبود آب جاری شده و تمام کثافات را باخود همراه میبرد ! و مردم که از بی آبی سخت در زحمت بودند بدون توجه بآن کثافات خطرناك و لجن سیال پراز همه چیز را بآب انبار خود میبستند ! و بسلامتی رئیس اداره میاه نوش جان میکردند !

(اکنون نیز آنها که در اطراف شهر سکونت دارند و از آب لوله کشی محرومند کم و بیش باین درد مبتلایند) با وصف این اداره میاه رئیس داشت و هر محله هم می آب داشت که شمر جلو دارشان نمیشد !

اداره صحیه - اداره صحیه اصولاً ناظر ناسلامتی شهر بود و چند بیمارستان و درمانگاه در اختیار داشت ! و در هر ماهی مبلغی حقوق و دوا از درآمد بلدیه پرداخت میشد ولی قابل استفاده برای مردم نبود !

اکثر طبیبها در بیمارستانها از معاینه بیماران متنفّر و از معالجه آنها عاجز بودند! یا اکثر بیماران را رد میکردند و یا از دور نگاه کرده و نسخه مینوشتند! و من تعجب میکردم که چگونه بایک نگاه وبدون تجزیه خون بیمار مرض تب دوبه (مالاریا) را تشخیص میدادند!

معروف بود یکی از طبیبهای معروف تهران پس از اینکه چندین ساعت بیماران را در انتظار میگذاشت بامنشی مخصوص خود بیرون آمده دستور میداد یکمعه را اماله کنند و عده دیگر را جوشانده بدهند و بعد از آن گاو زبان دم کرده بخوراند و بعد از آن هم شیرخشت بدهند! و آنان که چشم درد داشتند یکی از سه نوع مایع را که معمول بود بچشمشان بچکانند خواه تراخمی باشد خواه سفلیسی برای او فرقی نداشت

در هر محله چند نفر شاید بنام رمال و کتاب بین مطب باز کرده و بعنوان طبیب مشغول کشتار بودند.

از طرف دیگر بعضی از یهودیها از گیاه و مواد دیگر چندین نوع حب (قرص) درست کرده و توسط دواسازها و دوا فروشها که شریک بودند در دواخانهها بخورد مردم میدادند و باین نحو با جان مردم بازی میکردند ولی اداره صحیه بلدیّه باین کشتارها کاری نداشت و مشغول خرید دواجات از خارجه بود تا بنفع خود و شرکای خود بفروش برسانند!!

در شهر امراض گوناگون از قبیل تراخم - حصه - مالاریا - تیفوس - اسهال خونی و غیره مردم را درو میکرد! ولی لوحه اداره مبارکه صحیه بلدیّه تکان نمیکشید! از همه تعجب آمیزتر این بود که راهرو و حتی اطاق رئیس صحیه پر از آب دهن بود و حال واردین بهم میخورد!

کمتر کسی بود که در نتیجه آبهای کثیف که دارای همه گونه مواد مضره بود از درد کلیه و کبد و معده شکایت نداشته باشد ولی صحیه عمومی ابداً خم بایرو نیاورده و بهیچوجه من الوجوه خودش را مسئول این جریان ندانسته و با کمال کبر

و نخوت و قدرت ناظر این اوضاع رقت بار بود! (۱) نه برای زاده گان و نه برای درگذشتگان آمار نبود! ولی تقلیل نفوس ایران نشان میداد که مرگ و میر بچه شدت دلخراش بوده است و مردم عادت کرده بودند که اکثر بچههایشان بمیرد! من در مشهد از یک نفر شخص معروفی پرسیدم که چندتا فرزند دارد گفت از پنج تا زن صاحب هیچده تا بچه شده ام ولی فعلاً سه تا از آنها در قید حیات هستند.

بطور خلاصه وجود بلدیّه شباهتی به بلدیّه شهرهای اروپا نداشت بلکه یک بار سنگینی شده بود که میبایست ساکنین تهران آن را حمل بکنند! وظیفه عمده بلدیّه در اروپا مانند وظیفه رئیس یک خانواده میباشد یعنی از ساکنین عوارض بگیرد و با صرف همان مبلغ مردم را از نقطه نظر سلامت و نظافت و تهیه وسائل زندگی مثل برق و آب و دوا و خواربار سالم و آبادی شهر و منازل مردم و نظارت و جلوگیری از اجحاف کسبه و گران فروشان و رفقار غیر عادی دکتراها و بیمارستانهای خصوصی و یا اصناف ورستهها مثل خیاطها و کلاه دوزها و کفش دوزها و صدها نظایر آنها اداره کند که بلدیّه تهران ابداً و بهیچوجه بانجام این قبیل وظایف توفیق حاصل نمیکرد.

با وجود اینهمه نقص سازمانی و اصولی و انضباطی و نبودن شخصیتهای فنی باز کارهای مهمی از طرف بلدیّه انجام گرفت و آن در نتیجه مراقبت و علاقه شایان تقدیر اعلیحضرت فقید بود.

نخستین مذاکره با رئیس بلدیّه

نخستین روزیکه در تاریخ ۱۳۰۶/۱/۱۷ رسماً در شهرداری مشغول شدم برای من مسلم شد که این شهردار تحصیل نکرده بیجهت باین مقامات نرسیده و دارای هوش فوق العاده است و از صفات برجسته او هم علاقه کامل بشخص شاه و سعی و کوشش

(۱) چندین بار اعلیحضرت فقید از این اوضاع متأثر شده و بوزرای وقت گفت اگر بیمارستانهای غیر نظامی بیش از این بیعلاقگی نشان بدهند دستور میدهم در بیمارستانهای قشون بروی مردم باز بشود.

خستگی ناپذیر در راه عمران و آبادی تهران میباشد ولی در کارهای او اشکالات فراوانی وجود داشت!

مرحوم سرهنگ کریم آقا سه شغل مهم و سنگین داشت: ریاست بلدیه - ریاست اداره حسابداری املاک اختصاصی - فرماندهی تیپ مرکز، درحالی که یکی از این سه کار برای او کافی بود از طرف دیگر صرف نظر از اینکه خودش عامی بود در بلدیه هم همکاران شایسته نداشت ولی اکثر کارمندان بازبان مار را از سوراخ بیرون میآوردند بدیهی است با همان زبان هم رئیس بلدیه را احاطه کرده و افکار خودشان را باو تحمیل میکردند!!

باین علل وجهات دیگر وضع بلدیه برای من فوق العاده نامساعد بود!! بنا بر این معلوم میگردید که عوام از هر چیزی که ندیده رن میخورند! و مردم من که تازه وارد و تحصیل کرده بودم اکثر کارمندان بلدیه را بیجهت ناراحت کرده بود و کاری هم نداشتند جز اینکه در اطراف عمر و زید بحث و مذاکره کنند.

جلسه اول ما برای آشنائی و شناختن بلدیه و بلدیه چیه (اصطلاح آن زمان) منحصر شد در جلسه دوم مذاکرات جدی شروع شد چون رعایت نظافت در داخل شهرداری و خیابانهای شهر مراست سخت ناراحت کرده بود گفتم برای تأمین سلامت مردم در قدم اول دستور دهید در تمام اطاقها و راهروها تابلوهای راهنمای پاکیزگی نصب کرده و ضمناً بآدن کثف رانسها و نصایح شفاهی کارمندان را برای حفظ نظافت تشویق و بر رعایت اصول بهداشت وادار کنند.

بوذرجمهری با تعجب گفت این چه تأثیری در آبادی و عمران شهر و یاد حفظ - الصحة آنان دارد؟

گفتم در بلدیه اگر نظافت را رعایت نکرده و انضباط را مورد توجه قرار ندهند ادارات تابعه و بخصوص بیمارستانها که تحت نظر بلدیه اداره میشود از مقررات بلدیه اطاعت نخواهد کرد.

ارکان بلدیه عبارت از اجرای مقررات آبادی شهر و مبارزه با امراض عمومی و جلب توجه مردم به رعایت اصول بهداشتی و جلوگیری از تقلب و کرا فقر و

دو اجات و ارزاق عمومی مردم است! بنا بر این اوضاع داخلی بلدیه باید سرمشق مردم باشد.

بوذرجمهری که اول سخت از گفتار من ناراحت شده بود از این توضیحات خرسند شده و فوراً آقای صفاری معاون خود را که در عین حال منشی مخصوص او هم بود احضار کرده و موضوع نصب تابلوها و مضمون آنها را دستور داد و چند روز دیگر تابلوها در دیوارهای بلدیه نصب گردید ولی چون کارمندان بلدیه پاکی مذهبی را از پاکی میکربی تمیز نمیدادند لهذا تابلوها را با تمسخر و استهزاء نگاه میکردند.

جلسه دیگر

در جلسه متعاقب بحث در اصلاح خیابانهای شهر شد و من گفتم این صحیح نیست که بدون مطالعه کامل و ترسیم نقشه خانه مردم را خراب کرده و بعداً ببینیم که باز خالی از عیب و نقص نیست! و خوب است که قبلاً نقشه تهران را تهیه کرده و خیابانها را طبقه بندی نموده و محل میادین را در هر محله معین ساخته و بعداً با اخطار قبلی دست با اصلاحات شهر بزنیم!

همچنین علاوه کردم که بزرگ کردن شهر صلاح نیست بلکه خوب است که بمردم حالی کرد که ساختمانها را مطابق اصول یعنی (کومودیت) جمع و جور و در چند طبقه بسازند تا شهر بیش از حد بزرگ نشود!

مرحوم بوذرجمهری اظهار کرد که اگر اروپائیه بنا را چند طبقه میسازند باین جهت است که زمین در آنجاها گران است ولی ما زمین زیاد داریم! و باین ارزانی زمین احتیاج نداریم که خانهها را چند طبقه بسازیم!

گفتم اینطور نیست آنها از روی حساب این کارها را انجام میدهند! یکی از مزایای محدودیت شهر این است که از حیث برق و نظافت و حفاظت و لوله کشی و وسایل نقلیه صرفه جوئی میکند. شرح دادم که اگر شهر محدود باشد در شدت سرما و گرما شاگردان مدارس باسانی میتوانند سر وقت در کلاسها

حاضر شوند و اگر خلاف آن باشد چقدر اسباب زحمت خواهد شد! (۱)
گفتم خوب است که اول يك تشکیلات صحیحی بدهید و بعداً از روی آن کارها را اصلاح کنید.

و اگر شما هر روز در يك قسمت از کارهای شهرداری دستورهایی شفاهی بدهید و يك دو هفته دیگر خودتان فراموش کنید که چه دستور داده اید! این طرز کار بجائی نمیرسد.

ظاهراً رئیس بلدیۀ قانع شد ولی خواهیم دید که این پیشنهاد را هم رنود نگذاشته و عملی بشود.

«مرحوم بوذرجمهری فوق العاده میهن پرست و خدمتگزار بود نسبت باعلیحضرت فقید هم از جان گذشتگی داشت و میکوشید که دستورهای شاه را بدون وقفه انجام دهد و اکثر اوقات هم در اجرای دستورهای شاه اشتباه میکرد از آنجمله روزیکه حسب المعمول بباغ سعدآباد میرفتم مشاهده کردم بین میدان تجریش و سعدآباد چندین صد نفر کارگرمشغول بریدن درختان باغات و خانهها هستند کسانی که از راه سابق سعدآباد اطلاع دارند میدانند که يك راه تنگ و کج و معوج بود!

نگارنده رسیده سلام کردم مشغول صحبت شدیم! یکمرتبه شاه ازدور نمایان شد! و طولی نکشید که بمحل رسید ولی خشمناک! فریاد میکشید که ای... سرهنگ من گفتم این راه را قدری اصلاح کن نگفتم که خانههای مردم را خراب کن و عصبانیت شاه هر آن بیشتر میشد! بوذرجمهری دستش بالا بود فقط بله قربان میگفت.

معلوم شد همین دیشب شاه در اثنای عبور بادست اشاره کرده است که خیابان

(۱) در آن ایام اتوبوس و تاکسی وجود نداشت مردم از درشکه استفاده میکردند - بعدها يك شرکت اتوبوس رانی بمديریت سوانسون دانمارکی تشکیل گردید ولی مردم سوار نمی شدند و شرکت مقروض شد و سوانسون مدیر شرکت زندانی شد و در همانجا مرد.

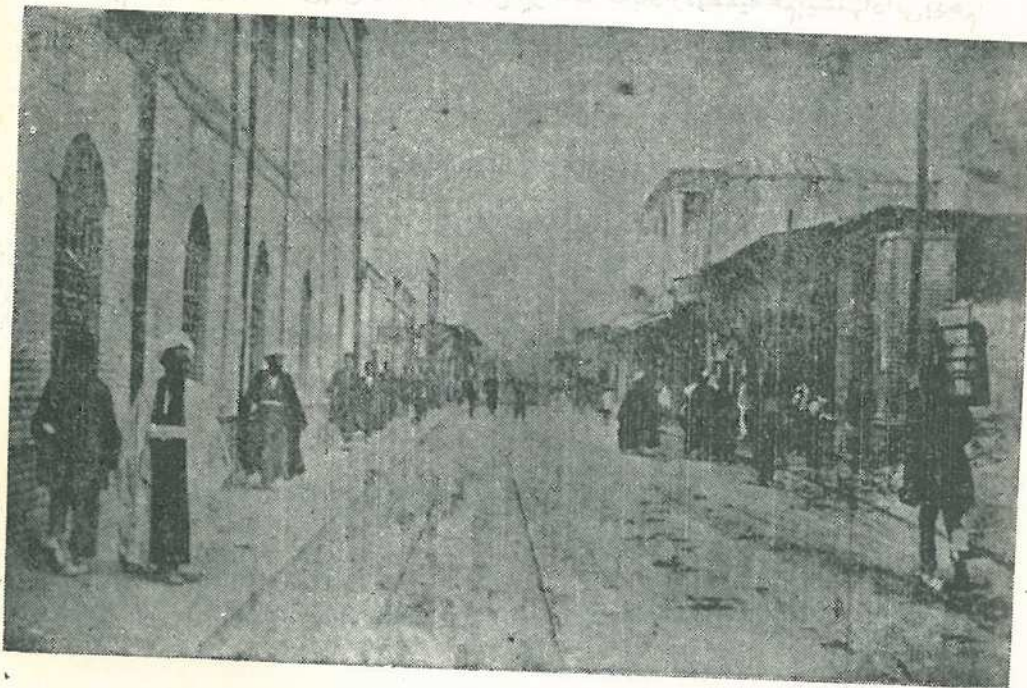
را اصلاح کن و رئیس بلدیۀ بدون فوت وقت از بامداد خرابی باغات را شروع کرده است اکثر خیابانها را چند مرتبه خراب کرده و از نو ساختند و باز شکل خوبی پیدا نکرد!

روزی رئیس بلدیۀ باحضور من بر رئیس ساختمان دستور داد که از فردا مغازههای خیابان برق را خراب کنید! گفتم پس از خراب کردن چه باید کرد! گفت از نو بسازند!!

گفتم خوب است که اول از وضعیت فعلی عکسهای تهیه کنند تا بعد معلوم شود که شکل سابق چه بوده است!

دوم بمصاحبان مغازهها مهلت دهند که قبلاً نقشه آبرومندی تهیه نمایند! و بتصویب بلدیۀ برسانند تا اشتباهی پیش نیاید!

پیشنهاد مرا پسندید ولی بمن گفت تا پس فردا نقشههای مغازهها را تهیه کنید



عکس خیابان چراغ برق قبل از اصلاحات بعدی

تادرکارها و قفه نباشد! دیدم عجب گرفتار شدم! از روی ناچاری گفتم تهیه نقشه‌های صدها مغازه در دو روز امکان ندارد!

عصبانی شده گفت بگوئید شیخ نقاش فردا تا بلوی تمام مغازه‌ها را تهیه نماید و برای مغازه‌ها هم من خودم دستور ساختمان خواهم داد و محتاج نقشه نمیباشد شیخ هم در شهرداری حاضر نشد! و از طرف دیگر خیابان چراغ برق هم سه دفعه خراب و از نو ساخته شد و بالاخره هم بشکل امروز درآمد. خوبی و بدی آنرا مردم میبینند سر نوشت اصلاح اکثر خیابانها بهمان منوال بود.

مگر راه رفتن هم قانون دارد!

روزی مطابق معمول در اطاق رئیس بلدیة نشسته و مشغول مذاکره در اطراف عمران و آبادی شهر بودیم مرحوم سرهنگ در گاهی وارد شده با اشاره سبیل و چشم و ابرو و هویت اینجانب را از رئیس بلدیة پرسید و رئیس بلدیة هم با آب و تاب مرا معرفی کرد، مرحوم در گاهی پس از تعارف از من خواست که با اداره نظمیه هم پیشنهاداتی بدهم!

گفتم: اصول راه رفتن را ب مردم یاد بدهید!

با حیرت و تعجب پرسید که آیا راه رفتن هم قانونی دارد و شوخی هم کرد! که پاهایشان را گشاده تر و یا تنگتر بگذارند! ..

گفتم هیچکدام فقط هر کس از سمت دست راست خود در پیاده روها حرکت کند! در این صورت تصادم نکرده و مزاحم همدیگر نخواهند شد! گفت بد نیست! ولی دیگر توضیح بیشتری نخواست!

آئین نامه ساختمانی شهر تهران

مقررات ساختمانی چگونه تهیه شد و چگونه

متروک ماند

جزو پیشنهادات اصلاحی من یکی هم تهیه و اجرای آئین نامه ساختمانی بود. منکه در اسلامبول و برلین مطالعاتی در سازمان بلدیة کرده و بطور کلی شوق مفردی بآبادی شهرها داشتم مایل بودم که در بلدیة اصلاحات اصولی بعمل بیاید لهذا وجود آئین نامه ساختمانی را ضروری میدانستم و در مذاکرات خود پیشنهاد داده بودم که مقررات ساختمانی تهیه شود.

روزی وقتی که وارد اطاق خود در بلدیة شدم اطلاع دادند که آقایان رؤساء در سالن منتظر شما هستند.

تعجب کردم که این محبت آقایان از کجا ناشی شده است! وارد سالن شده و پهلوی آقای صفاری معاون بلدیة نشستم!

جلسه افتتاح شد آقای صفاری گفتند حضرت اجل دستور داده اند که آئین نامه ساختمانی جهت بلدیة تهران نوشته شود!

من نگاهی بحضار انداخته و دیدم در میان آنان کسانی هستند که خواندن و نوشتن را هم بلد نیستند! و آنها هم که کوره سواد دارند مثل سر میراب و یاطیب مجاز و یا متصدی ماشینهای آتش نشانی و مأمور وصول بلدیة چه میفهمند آئین نامه ساختمانی چیست؟

گفتم آقایان شما مطلب آئین نامه را بفرمائید تا من بنویسم! جواب دادند

ما وزن شعر هستیم!

گفتم پس اجازه بفرمائید من در منزل بنویسم بیاورم تا شما اصلاح بفرمائید!

همه با پیشنهاد من موافقت کردند...

مواد آئین نامه را قبلا از روی آئین نامه های برلین و پاریس و

اسلامبول تهیه کرده بودم و پس از تجدید نظر روزی خبر دادم که آقایان را دعوت بفرمائید که تا روی مواد آئین نامه نظر بدهند.

پس از رسمیت جلسه مواد آئین نامه را خواندم و پس از بحث زیاد و ابراز نظرهای گوناگون بالاخره تصویب شد گفتم این مواد محتاج شرح میباشد و از آقایان خواهش میکنم هر کدام که مایل باشند يك و یا چند ماده را انتخاب کرده و شرح آنرا بنویسند تا پس از مطالعه هیأت تصویب نماید رئیس اداره ساختمان ماده طبقه بندی خیابانها را انتخاب کرد و جلسه خاتمه یافت.

برای حفظ ظاهر و تأمین رضایت آنان مشروحه مواد آئین نامه را در منزل نوشته و در جلسات مطرح میکردم.

هر هفته جلسه تشکیل شده و مشروحه مواد را مطالعه میکردند.

روزی آقای رئیس ساختمان ماده طبقه بندی خیابانها و کوچها و تعیین جهات آنها را آوردند ولی مورد اعتراض اعضا کمیسیون واقع گردید خالی از لطف نیست که یکی از قسمتهای آنرا شرح دهم!

آقای رئیس ساختمان عرض بعضی کوچها را چهار و سه متر تعیین کرده بود! و در مقابل انتقادهای اعا میگرد که لایحه خود را از روی کتاب جغرافیائی پاریس تعیین کرده است ولی اعضای هیأت قانع نشدند و بالاخره من گفتم که آقای رئیس ساختمان رقم صفر ۳۰ متر را از قلم انداخته و سی متر راسه متر تصور کرده اند اگر چه بمن اعتراض کرده و قهر نمود ولی بعداً باشتباه خود اعتراف کرد.

پس از جلسات زیاد آئین نامه تصویب شد ولی همانطوریکه مرحوم سرلشکر شیبانی گفته بود (۱) موادیکه برای مردم مفید بود و اجرای آن برای متصدیان بلدیة

(۱) نگارنده همزمان رئیس ساختمان کل ارتش بوده و با مرحوم سرلشکر حبیب الله شیبانی رئیس ستاد ارتش رابطه بسیار صمیمانه داشتم آن مرحوم که شنیده بود من مقررات ساختمانی برای شهرداری مینویسم بمن تذکر داد که این کار را نکنم و توضیح داد که شما با کمال حسن نیت این مقررات را مینویسید ولی کارمندان شهرداری واجد شرایط عضویت شهرداری نیستند و موادیکه برای آنان وسیله سوء استفاده شود اجرا میکنند ولی موادیکه برای مردم مفید باشد از بین میبرند.

از حیث فنی پر زحمت و مشکل بوده زیرتشك شده ولی موادیکه مثل تصویب نقشه های ساختمانی و اخذ جواز ساختمانی که ایجاد بهره برای متصدیان میکرد با کمال میل و حتی با سخت گیری اجرا میکردند! بعدها شنیدم تصویب نقشه هارا بین خودشان تقسیم کرده و حتی به پاسبان هم اجازه داده بودند در ماه يك و یا دو نقشه تصویب کرده و بنوائی برسد! ولی بلدیة پس از استعفای من نقشه های خودم را تصویب نمیکرد و من در زیر عین پاسخ بلدیة را در مقابل شکایت کتبی خود نقل میکنم. (۱)

گنگ اشتباهی

گویا در سال ۱۳۰۷ بود که در اثر گرمای تیرماه در هر طرف تهران فریاد بی آبی بلند شده و میرابهای شهرداری باد بگلو انداخته و توجهی باین فریادها نداشتند.

ساعت اداری نزدیک است و حسب الوظیفه بایست قبل از ساعت ۷ در بلدیة

حاضر باشم!

نزدیک بنای شهرداری که رسیدم دیدم شهردار وقت در جلوی مدخل بنای شهرداری ایستاده و کارمندان عالیمقام هم دریمین و یسار اوصاف کشیده اند منم رسیده سلام کرده ایستادم! در سمت راست شهردار هیکل مرد ناشناسی را با چشمان گریان و لبهای خندان باعبای نو در دوش مشاهده کردم! دیدم توجه همه بطرف این مرد است!

تماشای این منظره تا بلوی ژوگنت را بخاطر میآورد. زیرا در تا بلوی ژوگنت نقاش زبر دست حزن درونی او را در چشمان و تبسم تلخ ظاهری را در لبان او نمایان ساخته و بان نشان دادن غم و شادی در یک چهره شهرت جهانی پیدا کرده است!

(۱) بعد از عنوان، نامه شکوائیه شما راجع بعدم تصویب نقشه های شما برای بلدیة مفهومی ندارد و اگر شما از اداره و یا شخصی شکایتی دارید بنویسید تا رسیدگی شود.

ولی بنظر اینجانب تا بلوی باغبان تماشائی تر و داستان اوشنیدنی تراست .
مرد ناشناس مرخص و رئیس بلدیه هم وارد اداره و رؤسایم متفرق شدند .
مرحوم مافی بمن اینطور شرح داد :

مطابق گزارش سرمیراب بلدیه باغبان فلان السلطنه برای مشروب کردن
باغ اربابش شبها مخفیانه آب میبرد و رئیس میاه این موضوع را گذارش میدهد و
در اثنای خواندن این گذارش باغبان بهمان السلطنه از طرف اربابش عریضه
شکوائیه ای بدست رئیس بلدیه تقدیم کرده و شفاهاً هم از بی آبی ناله میکند.
شهردار قبل از اینکه نامه را بازبکشد بتصور اینکه این همان باغبان است
که هرشب مخفیانه آب میبرد پس از فحش باران کردن او دستور میدهد باغبان
را خوابانده و شلاق بزنند !

باغبان بدبخت پس از نوش جان کردن شلاق میگوید: حضرت اجل حالا که من
شلاق را خوردم بفرمائید ببینم تقصیرم چه بود ؟
شهردار میگوید مگر تو باغبان فلان السلطنه نیستی که هرشب مخفیانه آب
میبری ؟

باغبان پاسخ میدهد که قربان من باغبان فلان السلطنه نیستم بلکه باغبان
بهمان السلطنه هستم و آب هم ندزیده ام و درختهای باغ ما هم از بی آبی
خشک شده است ممکن است آدم بفراستید تا ببینند که راست میگویم یا نه ؟ نامه ای هم که
تقدیم کردم مؤید عرایض بنده است .

آنوقت شهردار تبسم کرده و میگوید اشتباهی که تک خوردی و دستور میدهد
که يك عبا انعام دهند !

فوراً عبائی بدوش باغبان میاندازند و عقب باغبان دیگر میروند .

دستور فوری ترسیم نقشه تئاتر

اینجانب که بعنوان رئیس فنی وارد شهرداری شده بودم رئیس ساختمان
وقت از مقام خود نگران شده و شب و روز مشغول ایجاد اشکالات بود اکثر کارمندان
هم با او هم افق بودند بنابراین همه در ایجاد اشکالات بار کمک میکردند در چنین
ایامی روزی نوشته هائی بامضای رئیس بلدیه بدست من رسید که مضمون آن این بود:
بقید فوریت نقشه بنای تئاتری در ضلع شمال غرب میدان سپه تهیه و ترسیم
نمائید .

بتاریخ نوشته دقت کردم دیدم که شش ماه از تاریخ آن گذشته است و قتیکه
باقای فتح اله خان فردوس تلفن کرده و موضوع را توضیح خواستم گفتند که ما
کسی را نداشتیم که بتواند چنین نقشه ای را ترسیم کند اینک خواهشمندم این
مشکل را شما حل بکنید .

من اصولاً با وصول این یادداشت خیلی خوشحال شدم زیرا اگر در واقع فرصتی
بدست می آوردم که يك بنای تئاتر بسازم منتهای آرزوی من بود ولی پس از معاینه
محل دیدم يك زمین ذوقه ای کوچکی است که در آنجا يك بنای تئاتر آبرومندی
نمیشود ساخت تیر آرزویم بسنگ خورد و گزارش تهیه کردم که زمین برای اینکار
مساعد نیست .

رئیس بلدیه که در حسن ظن او من تردیدی نداشتم و میل داشت کارهای مهمی
انجام دهد ولی در نتیجه عجله و عدم مطالعه و شور با اشخاص مطلع و باتلقین اشخاص
فاسد اکثر دستور هایش قابل عمل نبود ! در این قسمت هم مجدداً دستور
عجیبی داد !! و گفت :

مادامیکه آن زمین کفاف نمیدهد در وسط میدان سپه (در محل فعلی
مجسمه اعلیحضرت فقیه) يك بنای تئاتر ساخته شود .
این دستور اینجانب راست نداشت زیرا منکه سعی داشتم در تهران

افلاً بیست باغچه دیگر ایجاد شود برخلاف آن میبایستی میدانی را هم که داشتیم با ایجاد ساختمان تأثیر کور کنیم!! و هر چه توضیح میدادم که این میدان برای شهری مثل تهران کمال ضرورت را دارد و اگر در وسط آن ساختمانی بنا گردد ضایع میشود قانع نمیشد و بالتقینات دیگران تصور میکرد که من با نظریات او مخالفت میکنم.

من دل بدریا زده نقشه ندادم ولی همان فکر باقی بود که بالاخره پس از اینکه من از شهرداری خارج شدم با تصدی رئیس ساختمان در خیابان فردوسی بنائی بنام تماشاخانه شروع شد، وضعیت او را هر کس مشاهده کرده بود، مبالغه گزافی در آنجا و بنام بنای تأثیر بخارج رفت و مکرر در مکرر هم از طرف هیأت های فنی مورد بررسی قرار گرفت تا بلکه با تغییر آن اساسی قابل استفاده بشود ولی هیچگونه راه اصلاحی به نظر نرسید و نگارنده نظر ماین بود که آنجا را با اصلاحات مهم فنی تبدیل بیک فروشگاه نمایند ولی بالاخره آنجا را به بانک رهنی فروختند و بانک رهنی هم ساختمان کرد و خدا عاقبتش را بخیر کند.

چگونه با درشکه نظامی دو ساعت بعد از نصف شب

مرا از منزل جلب کردند

ساعت دو بعد از نصف شب است ولی هنوز خوابم نبرده و جریان کارهای عجیب و غریب روز یکی پس از دیگری از جلو چشم عبور میکنند میبینم هر نقشه ای که برای انجام خدمت طرح میکنم نقش بر آب میشود.

دکتر میلسپو پس از دیدن نقشه های ساختمانی من بوزارت طرق دستور داد که نمایشگاهی ترتیب داده و آنها را بمعرض تماشا بگذارم و برای انجام این کار آقای اویسی مدیر کل طرق مأمور شده ولی هر روز يك كارش لنگ است.

خیلی بامزه است روزنامه ای نوشته بود یکی از کارخانه های ساختمانی پیشنهاد

کرده است که نمایشگاهی از لوازم معماری و مهندسی ترتیب بدهد. اولاً مخبر توجه نکرده بود که در تهران کارخانه ای وجود ندارد و ثانیاً معمول نیست که از لوازم معماری و مهندسی نمایشگاهی ایجاد کنند. توضیح اینکه از دور کاغذ مار کدار اینجانب را که عنوان مهندس طاهر زاده بهزاد داشته دیده و بدون توجه با خیال بافی این خبر را نوشته بود.

کارهای بلدیة تهران نیز بهتر از کار مخبر روزنامه نبود چون سازمان نداشت تمام کارها خلق الساعه انجام میگرفت.

صدای گوشخراش درشکه مرا از دست افکار پریشان نجات داد. خیابان ناصریه مثل اکثر خیابانهای تهران سنگ فرش بود و صدای نعل اسبان و چرخهای درشکه قیامت میکرد درشکه جلو منزل من توقف و چکش در خانه همسایه صدا کرد!

منزل اسد السلطان اینجاست، پشت شیشه پنجره رفتم، سؤال کننده و درشکه چی نظامی بودند، بیچاره اسد السلطان را از خواب بیدار کردند، مرا می پرسیدند.

اسد السلطان وحشت زده گفت مهندس طاهر زاده بهزاد در خانه من منزل کرده ولی شما را بخدا در این نصف شب با او چکار دارید. نظامی با صدای خشن جواب داد: بگو بیاید پائین! از صاحبخانه الحاح و از نظامی اصرار! هزار فکر در مغزم ایجاد شد.

گفتار جمالزاده در برلن در گوشم زنگ زد که میگفت: میروی و کشته میشوی! اسد السلطان از پله ها بالا آمد و من لباس پوشیدم آهسته بمن گفت خانه مادو در دارد، از در دیگری شما بروید و منم میگویم در منزل نیستید، در این حیص و بیص زنه بیدار شد، آلمانی است و فارسی نمیداند، از من پرسید که چرا لباس پوشیدی گفتم صاحبخانه مریض شده او را بمریضخانه میبرم، ولی او باور نکرده سخت نگران شد.

پائین آمدم یکنفر نظامی باتفنگ جلو در ایستاده و درشکه نظامی هم

منتظر منست ، سوار شدم ، شنیدم در منزل اسد السلطان شیون بلند شد .
من قبل از اینکه سوار شوم پرسیدم که عقب چه کسی آمده اید ؟ نظامی
مسلح جواب داد که عقب مهندس طاهرزاده بهزاد . گفتم چه کسی دستور داده است ؟
گفت حضرت اجل ، دیگر حرفی نزنم .

من توی فکر رفتم و هزاران خیال مزاحم مرا ناراحت میکرد چون هر چه
فکر میکردم میدیدم دو ساعت بعد از نصف شب فقط قاتل و مجرم را از خواب بیدار
کرده و با سرباز مسلح میبرند .

بنابر این حداقل حدسیات اینست که مرا بزدان میبرند ، اما برای چه ؟
برای اینکه اندیشه های نوخواهی دارم ، درشکه در شب تاریک از خیابانهای پسر
چاله و چوله تهران با صدای گوشخراش گذشت و در یک جا چرخ درشکه
عیب کرد و ناچار شدند آنرا تعمیر کنند ، نگاههای پر معنای سربازان بیش از همه
مرا ناراحت میکرد .

وقتیکه درشکه از شهر خارج شد نگرانی من بیشتر گردید ، وسواس
شیطان بگوشم میخواند که مرادر بیرون شهر در يك گودال تیر باران خواهند
کرد . شلاق درشکه چی نظامی مثل برق به گرده اسبان فرود میآمد ، ما از
شهر خارج شدیم اسبها هم زیر شلاق خیس عرق چهار نعل راه پیمائی میکردند .

وقتیکه بيك دو راهی رسیدیم ، نظامیها در انتخاب یکی از آن دو راه دچار
تردید شدند ، از کاروانیان پرسیدند که راه نارمك کدام یکی است ؟ پس از گرفتن
نشانی برای افتادند . کم کم هوا روشن شده و روشنائی نور امید حیات بمن میداد ،
چرا که میدانستم روز روشن کسی را تیر باران نمیکنند ، بالاخره بآبادی
نزدیک شدیم .

از دور يك اتومبیل فرد قراضه را دیدم ، کمی بآبادی مانده آقای فتحاله
خان فردوس رئیس ساختمان شهرداری بیرون آمده و با خنده گفت اینطور میآورند ؟
شکیبائی را از دست نداده و پرسیدم شما ومن در اینجا چکار داریم ، گفت حضرت
اجل دیشب دستور فرمودند که باتفاق برویم آب جاجرود را معاینه کنیم و ببینیم

میتوان آنرا بتهران آورد یا نه ؟

گله کردن بی نتیجه بود ، بهرحمتی بود بمحل مقتضی آب رسیده و دوشب
وروز هم مسیر آبرا بررسی کردیم ولی این کار بامشاهده انجام نمیگیرد ، پرسیدم
چگونه میخواهید آب جاجرود را بتهران بیاورید .

آقای فتحاله خان گفت مایم میخواهیم نقب بزنیم و توسط نقب و کوره آبرا
بیاوریم .

گفتم آب پر زور را که نمیشود بدون نقشه و حساب توسط کوره آورد
بخصوص که من دیدم در مسیر این عمل دره و تپه و بلندی و پستی زیاد است و باید
پرو فیل حسابی تهیه شود و اینهم در یکی دو روز انجام نمیگیرد ، بدون اخذ
نتیجه برگشتیم .

پس از برگشتن رئیس بلديه از شنیدن نظریه من اخمش را درهم کشیده و
گفت فتحاله خان میگوید تا دو ماه آب را خواهد آورد ولی شما هنوز هم در
فکر تهیه نقشه هستید ما وقت این کار را نداریم شش ماه بعد مهندس آلمانی پس
از دو ماه نقشه برداری نظریه مرا تأیید کرده بود . (۱)

۲۰ آذرماه ۱۳۰۶

(۱) از مجله رسمی بلديه مورخه دیماه ۱۳۰۶

آب شهر در قرن اخیر

بطوریکه در شماره قبل بعرض قارئین محترم رسید پروژه سد جاجرود صورت
خارجی بخود نگرفت باز هم موضوع آب شهر مسکوت ماند .
همه منصرف شدند و فراموش کردند که بالاخره تهران تشنه و محتاج به آب
است .

فقط یکنفر صاحب عزم که لغت یأس و خستگی در قاموس زندگانش ثبت نشده و عشق
وامانت را بایکدیگر توأم نموده است منصرف نشده و فراموش نکرد .

در زمانیکه امر به مهمانان ماوراء اقیانوس مشتبه شده و خویشتن را صاحبخانه
پنداشتند با کله پر غرور و نخوت هر ساعت برای فزای این مؤسسه ملی که همیشه مطیع
قانون و از صمیم قلب خواهان هر گونه نظارت و تقشیش بوده منتهی تن به ذلت نمیداد و
بقیه در صفحه بعد

لوله کشی تهران

روزی که موضوع لوله کشی تهران را با رئیس بلدیة عنوان کردم دیدم از این اقدام تجاشی میکنند و وقتی که همان موضوع را باوزراء و نخست وزیر وقت مذاکره کردم دیدم آنان نیز استقبال نمیکند.

موضوع لوله کشی در شهری مثل تهران که تمام بناها باخشت خام و چینه کشی ساختمان شده بود و خیابانها و کوچهها بطور قطعی معین نشده و هر روز در تغییر بود کار آسانی نبود علاوه بر این وضع مالی دولت بسیار تأسف آور بود قابل ذکر است که در این ایام برای صرفه جوئی دوازده هزار تومان در سال مدرسه نو بنیاد مهندسی و معماری را که با کوششهای خستگی ناپذیر نگارنده ایجاد شده بود بستند بنا بر این تهیه بودجه لوله کشی که محتاج مبالغ قابل توجهی بود سخت دچار اشکال گردید.

بقیه از صفحه قبل

سلطه یکنفر اجنبی را اگر چه مستخدم هم باشد مخالف وطن پرستی و حیثیات ملی میدانست طرحها ریخته و بهر وسیله ای که میتوانستند شاخ و برگ این نهال را قطع میکردند تا بالاخره بزانو در آید و برای اخذ حقوقی که دولت و ملت تعیین و تصویب نموده بودند دست سؤال و تکدی بجانب نوکر چیره خوار دراز نماید از طرف مقام محترم کفالت این فکر حیاتی همواره تعقیب میشد و با جدیت خارق العاده تهیه آب و قوه برق مکفی را برای تهران اهم مقاصد خود قرار داده شب و روز در این فکر بودند.

از جمله آقای میرزا فتح اله خان رئیس ساختمان بلدیة را بمعیت مهندسین دیگر مأمور مطالعاتی نمودند شاید با صرف مبالغی کمتر از پیش بینی متخارج سد جاجرود بتوان تهیه مقدار کافی آب و قوه نمود.

ایشان هم با کمال دقت پس از مدتی غور و امتحان پروژه ذیل را تدارک و تقدیم داشتند.

اما افسوس این فکر هم بواسطه یقین بعدم مساعدت مستشار مالیه - نه اشتباه کردم فعال مایشاه مالیه در مشیمه خفه شد و جز چند صفحه کاغذ و یک دریا خون دل برای بلدیة یادگاری نماند.

ولی قبل از این اشکالات مانع بزرگ دیگری هم وجود داشت و آن مانع مخالف افکار عمومی بود.

از آنجمله با هر کس که صحبت میکردم در پاسخ میگفت: ای آقا تهران لوله کشی را میخواهد چکند برای مانان و گوشت و ذغال بدهند لوله کشی پیشکششان باشد.

لازم بود با این فکر مبارزه و آنقدر گفته و نوشته شود که افکار عمومی برای اینکار آماده گردد.

همینطور هم شد برای روشن ساختن حقایق جریان را از روی اسناد و مدارک بطور خلاصه در زیر شرح میدهم و امید وارم این مشروحه حمل بر خود ستائی نشود.

علاوه بر این من این کتاب را (این قسمت از دو جلد کتاب برداشته شده است) بعنوان تصفیه حساب برای خود مینویسم زیرا حالا که باز نشسته شده و فعالیت فنی را از من گرفته اند میخواهم بفهمم که عمر خود را به چه نحوی گذرانده ام آیا دین خود را بازاد گاه و میهن خود ادا کرده ام یا نه.

در مقابل انگیزه هائی که داشته ام عدم پیشرفت پیشنهادات، نگارنده را زیاد مأیوس نمیکرد و تشخیص میدادم که اقدام محتاج فعالیت بیشتری است.

دیوانگی است قصه تقدیر و بخت نیست

از بام سرنگون شدن و گفتن این قضاست

می جوی گر چه عزم تو ز اندیشه بر تراست

می پوی گر چه راه تو در کام ازدهاست

یروین اعتصامی

هر وقت اعصابم فرسوده و خسته میشد تاریخ کابل کشی از زیر دریاها را بخاطر می آوردم و مقایسه میکردم که چگونه متصدیان مربوط در مقابل تخریب نیروی طبیعت مقاومت کرده و بارها پس از اتمام چندین صد کیلومتر کابل کشی یکمرتبه میدیدند که کابل در ته دریا پاره شده و بدون یأس عملیات را تجدید میکردند.

چقدر مشکل بود که در فاصله صد ها کیلومتر زیر آب دریا را کنترل کرده تا نقطه تخریب را کشف و اصلاح کنند.

یا وقتی که تاریخ لوله کشی استانبول را بخاطر می آوردم میدیدم وضعیت عثمانیهای آن زمان چقدر شبیه اوضاع ایران خود ما بوده و چه زحماتی متحمل شده اند تا اقدامات خود توفیق حاصل کرده اند.

ما هنوز در ایامی زندگی میکنیم که بجز حرف عملی از ما مشاهده نمیشود و اگر کسی از سد سازی صحبت کند فوراً بند فریمان را به رخ شنونده میکشیم و وقتی از آبادی و تحولات ساختمانی و هنر های زیبا صحبت شود از کار های شاه عباس بزرگ و شاه اسماعیل یاد میکنیم یعنی حرفهای ما از گذشته است نه در آینده!

کوتاه سخن بایام گذشته فخر و مباهات میکنیم ولی خودمان چکار انجام داده ایم هیچ و هیچ.

هر وقت این فکر را میکردم سخت ناراحت میشدم و از ناچاری بمیزان فعالیت و کوشش می افزودم.

بالاخره در سال ۱۳۰۶ هـ بدریا زده پیشنهاد کتبی راجع بلوله کشی را به بلدییه تقدیم کردم و شفاهاً هم توضیح دادم که در صورت موافقت بلدییه - شرکت زمینس شو کرت و هالسکی که من نماینده فنی آن شرکت هستم حاضر است لوله کشی تهران را انجام و وجه آنرا با قسط دریافت دارد ولی گوش کسی باین حرفها بدهکار نبود آیا صلاح بود که برای کامیابی بهر راهیکه به پیش پای من میگذاشتند بروم ولی من در مکتب استاویسکی درس نخوانده بودم! راحت نشستن هم مخالف اخلاق من بود!

اگر چه در ره هستی هزار دشواری است

چو پر کاه پریدن ز جا سبکباری است

با انتشار مقالات در جرید معروف تهران زحماتی کشیده بودم که خدمتی بهمین خود انجام دهم اگر یأس بمن غلبه میکرد دیگر کاری از من ساخته نبود

بنابر این هر وقت اشکالات از حد فزون میشد دست بپلم برده مقالاتی انتشار داده و ضمناً در تمام مجالس و محافل از آنجمله شبی در کانون هدایت افکار صحبت کردم آقای هدایت که حضور داشت از تذکرات من سخت متأثر شده و چند روز دیگر اشعاری مناسب حال و گفتار تهیه و از طرف آقای سرشار چاپ و بین اعضاء توزیع گردید (۱)

(۱) آب حیات

دوش بودم بکوچه دردار	شاهد حال خلق بی غمخوار
دیدم اهل محل در آشوبند	سر هم دسته بیل میکوبند
پای میراب گشته خون آلود	دست شیخ محله است کبود
چادر و لنگه کفش و بیل و عصا است	کاندرین کوچه در میان فضا است
این مصائب کم است هی حالا	لجن از جوی میزند بالا
آشنائی در آن محل دیدم	شرح این ماجری به پرسیدم
گفت کاین مایع کثافت بار	که برایش کشند خلق هوار
آب مشروب این فلک زده ها است	وین هیاهو برای آن برپاست
حال هم چون درون این مجرا	گیر کرده است شبی از اشیاء
زده اینسان لجن برون از جوی	شده آلوده زان سراسر کوی
در همین حیص و بیص الدنگی	روی مجرای آب زد سنگی
کند تنبوه را و دید در آن	خون کند از سر سگی فوران
سگ بدبخت را کشید برون	سروتن غرقه در کثافت و خون
لش اورا فکند با خواری	شد لجن از میان جو جاری
چون کثافات نهر را بستر د	حوض هر خانه سهمی از آن برد
خلق بیچاره هم خوش و خوشحال	که خورد زین نجاست سیال
من از این های و هوی و این منظر	عصبانی و تند خوی و پکر
طرف دست راست پیچیدم	منظر مفتضح تری دیدم
اهل این کوچه از صغیر و کبیر	همه با تشت و دیزی و کفگیر
لب جو صف کشیده در دوردیف	خم بر آن مایع غلیظ و کثیف
این لگن لیف میزد آن کاسه	در لجن غوطه ور چو چلباسه
مرد کی تف بر آب میانداخت	وز همان آب هم وضو می ساخت
دختری گوشت کوب میسائید	کودکی توی آب میغلطید
	بقیه در صفحه بعد

و نیز در سر درس کلاسهای مهندسی و معماری از فواید آب لوله شرح میدادم.
گاهی دلم بحال خودم میسوخت و این بیتها پیش چشمم نمایان میشد.

بقیه از صفحه قبل

پسری آب در سبو میکرد
دهن خود در آب کر میداد
وان از این دوغ می نمود درست
بود بر فعل مردو زن جاری
کاندرین عصر چیست این حرکات
تابکی باید این لجن را خورد
کاین چنین است آب جاری ما
شده سر بار ملت معلوم
از سپورش گرفته تا بالا
که مگر مبالغی بجیب زنند
دور از راه و رسم انسانی
جمع گردد میان گودالی
او نفهمد چو خورد خواهد مرد
که ورا از چه علم سم خوانده
گوش کرده است پای هر منبر
کاب جاری نگردد آلوده
هم خورد هم زند بدست و به روی
گفته بودند چیست آب مضاف
ملت آنرا مضاف می پنداشت
خلق از این مرگ و میر راحت بود
زان تلف گشته زین نفوس بسی
آب حوض مساجد است مضاف
عبادات خوش پردازند
کاین عمل رسم هر مسلمانست
که بود روی ما بدان محکوم
دین اسلام روی بهدار است
بقیه در صفحه بعد

زنکی کهنه توی جو میکرد
و آن بخود حالت شتر میداد
وین یکی طفل خود در آن میشت
مختصر اصل و نص گه کاری
من از این راه و رسم ماندم مات
چند باید طریق چهل سپرد
پس چکاره است شهرداری ما
ربع قرن است کاین اداره شوم
جز چپاول چه کرده تا حالا
همه در فکر نفع خویشتنند
خلق بیچاره هم ز نادانی
هر کجائی که جرم سیالی
بگمانش که باید از آن خورد
هیچکس هم باو نفهمانده
فقط از آنچه از زمان صغر
دایم این توی دهن او بوده
زین سبب هر چه بیند اندر جوی
گر همان داعضان بی انصاف
آب اگر طعم و رنگ و بو میداشت
دست خود را بدان نمی آلود
لیکن این نکته را نگفته کسی
اینکه سهل است گردهای انصاف
گر همان آب هم وضو سارند
ادعای عموم هم آن است
داد از این فکر و این عقیده شوم
شرع را زین عقیده بیزار است

شبی بمردمك چشم طعنه زد مژگان
که چند بی سبب از بهر خلق کوشیدن

همیشه بار جفا بردن و نیاسودن

همیشه رنج طلب کردن و نرنجیدن

متصدیان این مقامات مربوطه بعوض همراهی ، با ایجاد موانع نیروی عزم
مرا میآزرد و یا هر وقتیکه نور امید در افق فعالیت میدرخشید قضا و قدر پرده جدید

بقیه از صفحه قبل

این وضوئیکه در شریعت ماست
که غرض پاکی سرو بدن است
کفر باشد ادای این تکلیف
این عمل مذبح ز نادانست
تو کشتی مسح روی چرك بدن
برو آنرا بشوی بهر نماز
تا بخواند جهان مسلمانان
بلجن کس نمیکند تطهیر
مزن این گند را بچشم و دهان
هر بلائیکه بر سرت آید
تو که از این امور بیخبری
روز هم روزگار و انفساست
ورنه گر کس بفکر جامعه بود
نه مگر شهرداری تهران
عوض آنکه لوله ای بکشد
قطعه مجرای فاضل آبی ساخت
حاصل این شد که قسمتی از ارك
در دو جوی دو سمت این معبر
لجن و هر کثافتی جاری است
مستراحیکه کنج میدان است
باورت نیست یکقدم بگذار
که چه در قعر این دو جوی جاریست
مرکز شهر ما که هست چنان

نظر شرع خوب از آن پیدا است
آری این است و اعتقاد منست
روی چرك بدن بآب کثیف
خارج از شیوه مسلمانست
چرك مستور میکشی بلجن
آب مطلق بجو وضو میساز
بد نگوید بدین و ایمانست
بشنو این پند را و خرده مگیر
غافل غافل از عواقب آن
از همین مایع عفن زاید
بمضارش ز چهل پی نبری
شعر این بنده همچو باد هواست
درد بردرد او نمیافزرد
که ندیدیم معجزی از آن
کز چنین آب ملتی نچشد
کاب آنرا بجوی ارك انداخت
شد مسخر بدست لشکر مرگ
که ز مبرز بود ملوث تر
باز هم گفتگو ز بهدار است
چاه آن نهر این خیابان است
آنچه گفتیم به بین و شرم بهدار
منطبق با چه شکل بهدار است
وای بر کوچه های فرعی آن

جلو فعالیت من میکشید از آنجمله وقتی که انجمن آثار ملی از من تقاضا کرد که برای قبر فردوسی نقشه بدهم میتوانستم نه پذیرم ولی از کجا میدانستم که این ارادت بفردوسی مرا به بدبختی سوق خواهد داد لابد پذیرفتم.

از این پیشنهاد استقبال کرده بارسفر را بستم اما مسافرت من بسمت مشهد جهت ساختن آرامگاه فردوسی، رشته اقدامات مرا در تهران پاره کرد.

من برای توقف در مشهد این مأموریت را نه پذیرفته بودم ولی مقدرات چنین بود، است که ۶/۵ سال در مشهد توقف بکنم یا مرا متوقف بکنند!

اقامت من در مشهد بشهرت و نفوذ معنوی من صدمه شدیدی زد منکه در نتیجه کوشش فراوان محیط تهران را برای فعالیت خود حاضر کرده و حتی محیط مزبور را تنگ و کوچک پنداشته و عقب زمینه های جدید تر و وسیعتری در شهرستانهای گشتم روی همان فکر هم کارهای مشهد را پذیرفتم با تغییر اوضاع بدام افتاده و ۶/۵ سال بدون رضایت و رغبت در مشهد مانده عمر و جوانیم را تلف کرده در تهران نیز ناام یواش یواش فراموش شد و رشته کارهایی که ایجاد کرده بودم بدست کسان و ناکسان افتاد اگرچه خاتمه کارهای من در مشهد و حضور دانشمندان کشورهای بزرگ در افتتاح آرامگاه فردوسی و ساختمانهای بیمارستان شاهرضا و سایر کارهای من بیش از تهران بر شهرتم افزود.

ولی خود شهرت از نقطه نظر روانشناسی و ایجاد حسادت و همچشمی يك اشكال مجددی بود.

بهر صورت در سال ۱۳۱۴ مجدداً به تهران مراجعت کردم و در نتیجه مصائبی که دچار شده بودم آن ذوق و شوق اولی را نداشتم لذا مدتی منزوی و بیکار مانده و دولتی که برای مشاهده کارهای من از تمام دنیا دانشمندان را دعوت کرده بود بسراغ من نیامد.

بنابراین جای تعجب نبود که نقشه های خود از آنجمله لوله کشی تهران را دنبال نکردم من از آن ایام بیکاری استفاده کرده و مشغول تنظیم یادداشتهای خود شدم! ولی چرخ و فلک مشغول کار بوده هفته ها و ماهها و سالها میگذشت.

بامرور زمان پرده ضخیمی بروی آن مصیبت ها کشیده شده و خدای متعال نیروی مجددی برای تحمل و شکیبائی بمن اعطا فرموده و از قلم شکسته استمداد کرده و در تاریخ ۱۳۲۲/۱۱/۱۴ مجدداً مقاله ای در مهر ایران منتشر ساختم ضمناً با وزیر کشور و نخست وزیر نیز ملاقات کرده و پیشنهاد کتبی تقدیم داشتم که پاسخ نخست وزیر در تاریخ ۱۳۲۲/۱۲/۹ واصل گردید (۱)

بر اثر دستور نخست وزیر در تاریخ ۲۲/۲/۹ نامه شهرداری را دریافت کردم که مفهوم آن حجت قاطعی است از اوضاع آن ایام ولی نگارنده را زیاد متأثر نکرد زیرا دیگر باین قبیل حق کشیها عادت کرده بودم (۲) و نامه مذکور ارزش پاسخ دادن را نداشت.

در دهم دیماه ۱۳۲۳ مقاله دیگری در مهر ایران منتشر ساختم و در ۲۵ و سی ام آبانماه و سوم آذرماه سال ۲۳ مجدداً مقالانی مستدل در روز نامه ستاره نوشته و تأکید کردم که لوله کشی تهران باید انجام گیرد وقتی که زمینه را نامساعد دیدم مدتی با ملاقاتها و صدور نامه ها موضوع را تعقیب کرده در تاریخ ۲۳/۳/۴ نامه

(۱) شماره ۲۴۵۰۷ مورخه ۲۲/۱۲/۹

آقای مهندس طاهرزاد بهزاد

پیشنهاد شما راجع بلوله کشی آب تهران واصل گردید بوزارت کشور نوشته شد موضوع را تحت مطالعه قرار دهند از نتیجه بعداً اطلاع حاصل خواهید فرمود.
نخست وزیر - سهیلی

(۲) شماره ۴۰۷ مورخه ۱۳۲۳/۲/۹

آقای مهندس طاهرزاده

خواهشمند است قدغن فرمائید رونوشتی از پیشنهاد تقدیمی بحضور ملوکانه را راجع بلوله کشی آب شهر باین اداره ارسال دارند تا مورد مطالعه و استفاده قرار بگیرد.
رئیس اداره آب

شهرداری بامضای آقای گلشائیان (۱) و نیز در تاریخ ۲۳/۳/۹ نامه‌ای بشماره ۴۴۱۹ از طرف نخست‌وزیر (۲) بعنوان اینجانب واصل گردید.

کلیه این نامه‌ها مثل دلبز جانان من بود و مشاهده می‌کردم که مرا عقب نخود سیاه می‌فرستند!

از روی ناچاری و برای پیدا کردن همفکر و کمک موضوع را در جمعیت مهندسين بنام هیأت فنی که از طرف معروفترین و مجربترین مهندسين تشکیل شده بود مطرح و هیأت مزبور که خود اینجانب هم‌عضو هیأت مدیره آن بودم در تاریخ ماه سوم ۱۳۲۳ (۳) نامه‌ای بنام نخست‌وزیر ارسال گردید در نتیجه اقدامات مذکور در فوق طبق دستور کتبی مقام نخست‌وزیری کمیونی با حضور آقای مهندس

(۱) شماره ۳۳۱۴ مورخه ۲۳/۳/۹

آقای مهندس طاهرزاده بهزاد

بفرموده جناب آقای نخست‌وزیر مقرر است کمیونی برای رسیدگی و اظهار نظر در خصوص لوله کشی آب شهر تهران تشکیل گردد خواهشمند است در روز چهارشنبه دهم خرداد ساعت ده صبح برای شرکت در کمیون در شهرداری تهران حضور بهم رسانید

شهردار تهران - گلشائیان

(۲) شماره ۴۴۱۹ مورخه ۲۳/۳/۹

آقای مهندس طاهرزاده بهزاد

در پاسخ نامه مورخ ۲۳/۲/۳۱ راجع بلوله کشی تهران اشعار میشود در این باب شرح لازم بشهرداری تهران نوشته شده و مخصوصاً تأکید گردیده که با اطلاع وزارت کشور کمیونی مرکب از هیأت فنی ایران و خود شما بامشارکت اداره آبیاری وزارت کشاورزی تشکیل داده که پس از بررسی و مطالعات دقیق در طرز عملی شدن اینکار نظریه جامع و قاطعی اتخاذ و بهیئت دولت پیش‌نهاد نماید تا پس از تصویب بموقع اجرا گذارده شود.

نخست‌وزیر

(۳) از طرف جمعیت مهندسين بنام (هیئت فنی)

جناب آقای نخست‌وزیر

بر همه واضح است و گذشته این مملکت گواه آنست که اغلب کارهایی که در حیات و ترقی ایران دخالت بسزائی دارد تاکنون انجام نیافته و علت این عدم موفقیت همانا نداشتن برنامه معین و منظم است چون هر دولت یا هر وزیر یا هر کارفرمایی بتشخیص فکر و فرست خویش و مطابق سلیقه و رأی خود اقدام بکاری که بنظرش عام‌المنفعه و ضروری

بقیه در صفحه بعد

امین و اینجانب بنمایندگی هیأت فنی در اطاق آقای گلشائیان شهرداری تهران تشکیل یافته و با حضور متصدیان شهرداری مدت چهار ساعت مذاکره کرده و آقای

بقیه از صفحه قبل

میرسد و بسا اوقات چنان است میکنند و به نسبت طول مدت تصدی خود قسمتی از کار مورد نظر را انجام میدهد و بمجرد آنکه از آن شغل برکنار میشود و شخص دیگری جای او را میگیرد مطالعات وی از بین میرود و جز برباد رفتن مبالغی از خزانه کشور اثری بر جای نمی‌ماند.

من باب مثال لوله کشی تهران را میتوان ذکر کرد که متجاوز از بیست سال است که مورد مطالعه قرار دارد و باوجود صرف مبالغ هنگفتی در این راه یکقدم بسوی عمل برداشته نشده است و حاصل آن مخارج، در بایگانی ادارات ضبط است.

نظر بر اینست که هیأت فنی ایران تصمیم گرفته که امور عام‌المنفعه را مورد مطالعه و مذاکره قرار داده و در انجام آن دولت متبوعه را راهنمایی و کمک کند و قبل از نیل ب نتیجه مطلوب دست از اصرار و ابرام برندارد و اینقدر موضوع را تعقیب نماید تا به نتیجه قطعی برسد فعلاً موضوع آب تهران مطرح میشود.

یکی از کارهای اساسی و مهم مسئله مشروب کردن پایتخت است چون بطور کلی پیشرفت هر ملتی در سایه بهداشت و فرهنگ صورت میپذیرد اگر افراد ملت تندرست و نیرومند نباشد قهراً از کسب علم و هنر باز میمانند.

برای لوله کشی شهر تهران مطالعات عمیق بعمل آورده و مبالغ هنگفتی خرج شده است ولی چنانچه در مقدمه ذکر شد بعلمت عدم برنامه ثابت تمام مطالعات و نقشه‌جات بلا اثر و در بایگانی‌ها مانده و از خاطرها محو گشته چنانچه در بیست سال قبل که مستشاران آمریکایی در شهر تهران بکار پرداخته اولین اقدامشان موضوع حیاتی یک شهر یعنی موضوع آب بود که با کمک مهندسين ایرانی اقداماتی برای لوله کشی تهران و احداث مجاری فاضل آب شهر نمودند و امید میرفت که این کار مهم اساسی جامه عمل پوشد ولی متأسفانه بامراجعت مستشاران مذکور بمیهن خود اقدامات ایشان متوقف گشت و آنچه صورت گرفته بود نیز از بین رفت اینک بار عایت اختصار بشرح مراحل مختلفه مطالعات و اقداماتیکه باید برای مشروب کردن شهر تهران بعمل آید میپردازیم:

الف - تهیه آب برای مشروب کردن شهر تهران.

ب - تصفیه و تقسیم آب در شهر بوسیله لوله کشی.

ج - تقسیم آب قنوات شهر بوسیله لوله کشی.

د - نظافت شهر.

ه - امور مالی.

الف - تهیه آب: در اثر مطالعات چندین ساله گذشته آنچه معین و مشخص است آب جهت شرب تهران منحصر است به:

۱ - آب رودخانه کرج

بقیه در صفحه بعد

شهردار قول دادند که کتباً بمقام نخست‌وزیری نامه نوشته و نظریات اینجانب را تأیید کرده و تصریح خواهند کرد که با سازمان فعلی فنی شهرداری -

بقیه از صفحه قبل

۲ - آب رودخانه جاجرود .

۳ - قنواتیکه شهر تهران را مشروب میکند .

۱ - آب رودخانه کرج : اینقسمت را شهرداری تهران اقدام نموده و وسیله مجزا از رودخانه کرج بتهران می‌رساند و شهر را با آب ناسالم مشروب میکند و این مقدار آب برای شرب تهران کافی نیست فقط برای یکقسمت شهر مکفی است .

۲ - آب رودخانه جاجرود - در این قسمت مطالعات بسیط و دقیق در موقعیکه مستشاران آمریکائی در شهرداری تهران بودند شده و در بایگانی شهرداری موجود است و باید اقدام بعمل نمود که پس از اقدام علاوه بر تهیه آب بتوان نیروی محرکه کمکشایان ببرق تهران که از آب جاجرود بدست آورد .

۳ - قنوات - قسمت قنوات معین و مشخص و یکقسمت از شهر را مشروب میکند ولی با آب ناسالم .

ب - تصفیه و تقسیم آب بوسیله لوله کشی : در این زمینه مطالعات بسیط و دقیق توسط شرکت‌های خارجی بعمل آمده و مدارک گرانبهایی در شهرداری وجود دارد تنها اختلافی که بین مطالعات و پیشنهادات مشاهده میشود در انتخاب نوع لوله‌هایست که باید بکار رود که این اختلاف را نیز میتوان بکمک اداره بسهولت مرتفع ساخت که با داشتن چنین مطالعاتی قوراً میتوان اقدام بساختن حوضهای تصفیه و منبع‌هاییکه در شهر باید ساخته شده نمود و برای تهیه لوله و ماشین آلات لازمه با شرکت‌های خارجی مذاکره و قرارداد بسته گردد تا بلافاصله پس از خاتمه جنگ شروع بلوله کشی قسمت شمالی شهر گردد .

ج - تقسیم آب قنوات شهر بوسیله لوله کشی : هر یک از قنوات یکقسمت از شهر را مشروب میکند ولی با آب ناسالم و این طرز مشروب کردن است که باعث شیوع در امراض گوناگون است که بشرح ذیل میتوان با وسایل موجوده در تهران آب تصفیه شده بوسیله لوله بقسمتهای مربوط بهرقنات را مشروب نمود بدین طریق که در مظهر هر قنات یکحوض تصفیه و یک منبع ساخت و بوسیله لوله کشی (لوله سیمانی) آنرا در خیابانها و کوچه‌ها برد و هر صدمتر فاصله شیری کار گذارده شود تا مردم آب مورد نیاز خود را بردارند و ضمناً کسانیکه مایل باشند از این آب در داخل منازل خود استفاده کنند بخرج خود بوسیله لوله انشعاب بانصب کنتور آب بخانه خود ببرند و این لوله کشی با فشار ضعیف است و هنوز هم در اغلب شهرهای اروپا معمول است .

نظافت شهر - برای تأمین نظافت شهر باید اقدام باحداث مجاری فاضل آب مؤثر که نخست در خیابانهای مهم شهر صورت گیرد و مجاری فاضل آب منازل با آنها اتصال یابد برای جریان و هدایت آبهای بارانی بخارج شهر فعلاً میتوان بهمان نهرهای طرفین

بقیه در صفحه بعد

شهرداری مستقلاً قادر بلوله کشی تهران نیست و شهرداری موافقت دارد که اسیون لوله کشی تهران را با اینجانب و هیأت فنی داده شود و نتیجه مذاکرات را که به هیأت فنی نوشته‌ام در پاورقی مسطور است (۱)

برای اخذ نتیجه در همان ایام بنمایندگی هیأت فنی آقایان عزت‌اله هدایت

بقیه از صفحه قبل

خیابانها اکتفا نمود و اگر هوا را فقط برد کردن فاضل آب منازل اختصاص داد چه در غیر اینصورت هزینه انجام کار زیاد خواهد شد .

امور مالی - برای انجام کارهای فوق باید اقدام بتأسیس شرکت سهامی مرکب از پیمان دولت و شهرداری و ملی نمود و با سرمایه این شرکت برنامه لوله کشی شهر تهران را بشرح فوق عملی نمود .

پیشنهاد هیأت فنی ایران - باتوجه با اهمیت موضوع و در نظر گرفتن مراتب و دلائل مشروح در فوق هیأت فنی ایران پیشنهاد میکند که اجازه و موافقت فرماید اساسنامه شرکت سهامی آب تهران را بادر نظر ساختن جمیع نکات و مقتضیات تدوین و تنظیم و سهام دولت و شهرداری معین و قنوات هم که سرمایه شهرداری است تقویم شده و سهام شهرداری افزوده شود سهام ملی هم بمعرض فروش گذارده شود و در یکی از موارد اساسنامه قید شود که مطالعات بدوی و قطعی امر و نظارت فنی آن از آغاز تا خاتمه آن بعهده هیأت فنی ایران تعویض میگردد یعنی (هیأت فنی ایران) راهتمای شرکت و عاملین شرکت و ناظر در اجرای کار از آغاز تا انتهای کار خواهند بود و پس از ختم کار تحویل نمایندگان صاحبان سهام داده خواهد شد .

در خاتمه نظر عالی را بتمام مندرجات این طرح مخصوصاً قسمت ج (موضوع قنوات) که جنبه فوریت و حیاتی دارد معطوف میدارد .

۱۳۲۳ هیأت فنی ایران

برای تهیه پیش نویس این نامه آقایان مهندس حسن شقاقی و مهندس غلامعلی مینکده و اینجانب از طرف هیأت مدیره جمعیت معین شده بودیم .

(۱) هیأت مدیره هیأت فنی ایران

گزارش اینجانب : جلسه چهار ساعت لوله کشی در شهرداری تهران

بر طبق نامه شماره ۳۳۱۴ مورخه ۲۳/۳/۴ شهرداری تهران اینجانب برای حضور در کمیسیون لوله کشی تهران در دهم ماه جاری دعوت شده بودم . موضوع را بالتلفن باجناب آقای مهندس امین مذاکره و معلوم شد بنام هیأت فنی ایران نامه ای نرسیده است ولی آقای مهندس امین صلاح دیدند که بنده در کمیسیون حاضر شوم .

در روز و ساعت معین در شهرداری حاضر شده و با نمایندگان وزارت کشور و کشاورزی و شش نفر از کارمندان شهرداری کمیسیون تشکیل شد .

بقیه در صفحه بعد

ومهندس امین و اینجانب ومهندس میکده و آقای حسین طاهرزاده بهزاد در اطاق آقای ساعد نخست وزیر وقت حضور یافته وبطور تفصیل مذاکرات بی حاصل بعمل آوردیم! آقای ساعد قول مساعد داده و گفتند من مایلیم ایران بادست ایرانی آباد شود! ولی این اظهار تعارفی بیش نبود زیرا یک نفر نخست وزیر میتوانست امتیاز لوله کشی تهران را باشرایط لازمه بیکعده مهندس بدهد ونام نیکی باقی بگذارد واین کار را نکرد!

بقیه از صفحه قبل

دونامه ازمقام نخست وزیری قرائت شد یکی ازاین نامهها بنام پیشنهاد هیأت فنی ایران و دیگری بنام پیشنهاد اینجانب بالاوامر مؤکد اعلیحضرت همایونی صادر شده بود. بهر صورت مضمون این نامهها برای شور دراطراف پیشنهاد لوله کشی آب و پیدا کردن طریقه عملی کردن آن بود و اینجانب انتظار داشتم این نامههایی باکمال علاقه مندی و تأکید تحریر یافته بود تأثیر خودش را کرده و همه اعضای کمیسیون بایک روح وحدت و علاقه مندی موضوع را مطالعه و یک نتیجه مثبتی بگیرند و یقین داشتم علاقه مندی شخص اعلیحضرت همایونی وجناب آقای ساعد نخست وزیر وفرد فرد آقایان وزراء و نمایندگان شورای ملی وقاطبه ایرانی پشتیبان این پیشنهادات بود و چون همه میدانند دراین پیشنهاد استفاده مادی ابدأ منظور نبوده و کارمندان هیأت فنی ایران بابت پاك دست باین اقدام زده اند همه از این اقدام قدردانی خواهند کرد. بالاین خیالات و امید فراوان وارد مذاکره شدیم.

دراطراف پیشنهادات مذاکرات طولانی بعمل آمد بطور کلی باپیشنهاد هیأت فنی ایران راجع بلوله کشی فرعی موافقت حاصل بوده و میگفتند خود شهرداری این کار را انجام خواهد داد.

دراصل موضوع یعنی لوله کشی اساسی نظریات ضد و نقیض اظهار میشد! ولی با دلایل قوی اینجانب مخالفین اقناع میشدند! نمایندگان شهرداری تصور میکردند اگر باین پیشنهاد موافقت بکنند حق نظارت آنها از بین خواهد رفت! برای رفع سوء تفاهم شرح داده شد که کامپساکس حق نظارت وتدوین وبررسی تمام کارهای راه آهن رادارا بود باوجود این اداره بازرسی وزارت راه حق هر گونه رسیدگی راداشت بنابراین اگر شهرداری حق نظارت را بما بدهد همه وقت حق رسیدگی برای آن باقی است.

دراکثر ادارات دولتی کشورهای بزرگ کارهای بزرگ را باهمین اصول انجام میدهند. زیرا سازمان محدود ادارات برای رسیدگی بکارهای بزرگ کفایت نمیدهد. اوضاع واحوال را هم اگر در نظر بگیریم و این بدینی هائیکه فعلا درباره جریان فنی

بقیه در صفحه بعد

و فنی که کار به نتیجه نرسید باز از قلم یاری خواسته در ۲۸ خرداد ۱۳۲۵ مقاله ای منتشر کرده و نیز در ۸ آذر ماه ۱۳۲۵ مقالاتی در روزنامه ستاره انتشار دادم باوجود همه این اقدامات و وعده ها قولهای نخست وزیر و وزیران و شهردار بجائی نرسید! ومعلوم نبود آیا خود اینها هم از این ماده سیال کشیفی که نامش را آب گذاشته بودند میخوردند یا نه؟ چه علتی داشت وجه اشکالی در کار بود که این همه اقدامات غیر قابل وصف به نتیجه نرسید!

بقیه از صفحه قبل

شهرداری موجود است و در سر هر شام و نهار بنای تماشاخانه تهران مورد انتقاد واقع میشود صلاح نیست جریان لوله کشی تهران هم باین سازمان غیر کافی شهرداری انجام گیرد و باید در نظر گرفت اگر یک هیأت فنی که طرف اعتماد قاطبه ملت باشند در رأس کارهای فنی این کار باشد در خرید سهام کوتاهی نخواهند کرد در کارهای همگانی باید احساسات را کنار گذاشته وعادلانه قضاوت کرد.

سازمان هیأت فنی ایران دارای شش شعبه از فنون مورد احتیاج امروز بوده و کارمندان آن از اشخاص تحصیل کرده و تجربه دیده ومعروف جامعه ایران انتخاب شده اند بنابراین هیچ اشکالی ندارد که نظارت و رسیدگی لوله کشی تهران باین هیأت واگذار شود.

آقای الهیار امیرپور باین نظریات موافق ولی آقای مستوفی نماینده وزارت کشاورزی باتشکیل شرکت سهامی آب موافق ولی بانظارت هیأت فنی ایران موافق نبود. پس از توضیحات اینجانب و آقای امیرپور اعضای کمیسیون باتشکیل شرکت سهامی آب ودادن حق نظارت و رسیدگی بیک هیأت فنی غیر معینی موافقت کردند ومشغول تدوین صورت مجلس بودند که آقای گلشائیان شهردار در کمیسیون حاضر شدند وجریان مذاکرات بعرض ایشان رسید.

آقای شهردار شرح مبسوطی راجع بجریان کارهای مالی وفنی شهرداری بیان فرموده ونتیجه گرفت که از جهت مالی فعلا برای شهرداری مقدور نیست اقداماتی بکنند ولی باتفویض حق نظارت و رسیدگی بیک هیأت فنی موافق هستند.

اینجانب باین پیشنهاد موافقت کردم ولی طول نکشید رأی ایشان عوض شد و اظهار نمود شهرداری چند سال قبل آگهی مناقصه داده و برنده مناقصه هم یک شرکت فرانسوی معین شده وهشتصد هزار ریال هم خرج کرده و این یک تمهید است که باید شهرداری انجام دهد اینجانب سؤال کردم اینکه فرمودید یک شرکت فرانسوی برنده مناقصه این کار شده قابل اجرا است یا نه؟

بقیه در صفحه بعد

تقاضای اینجانب خیلی سهل و ساده بود يك امتیاز بنام اسیون از دولت میخواستم لوله کشی تهران را انجام بدهم و برای سرمایه مورد احتیاج هم علاوه بر شرکت زیمنس عده ای تجار خیر و خوش نیت بارها در منزل حضور یافته و در حدود سی ملیون تومان که پیش بینی کرده بودم تعهد کرده بودند و با وجود همه این کارها کوچکترین اثری بوجود نیامده و ثمره این همه کوشش و تقلا بجز تلف کردن عمر چیز دیگری نشد! و برای من ثابت شد که هر چه نوشتند و

بقیه از صفحه قبل

ایشان اظهار کردند که بنظر من اگر آگهی مناقصه مجدد بدهیم نظر بکمیابی این قبیل مصالح لوله کشی و اوضاع جنگ حتماً این عمل گرانتر تمام خواهد شد اینجانب پاسخ دادم که اولاً تفویض حق نظارت و بررسی بیک هیأت فنی مانع این نیست که برنده شرکت فرانسوی باشد یا یک شرکت دیگر، زیرا وظیفه همان هیأت فنی عمده بررسی این قبیل کارهای فنی است و حتماً صرفه کشور را در نظر خواهد گرفت ولی امروز با این اوضاع جنگ و اشکالات حمل و نقل صلاح نیست که مصالح ساختمانی برای لوله کشی تهران از خارج سفارش داده شود و این عمل حتماً باید بعد از خاتمه جنگ انجام بگیرد ولی خیلی کارها هست که تاخاتمه جنگ و بدون احتیاج بمصالح ساختمانی که از خارج وارد شود انجام میگیرد از قبیل ساختمانهای مخزن آب و معاینه آبهاییکه باید استفاده شود و تعیین مجاری آنها و تهیه نقشه کامل تهران برای لوله کشی و امثال آنها که بمصالح ایرانی انجام خواهد گرفت ولی هر قدر در این اقدامات اولیه تأخیر بکنیم کارمان بهمان میزان عقب خواهد افتاد.

باید تصدیق کرد که مطالعه خود این موضوع و تشخیص اینکه آیا کار حالا شروع شود یا یک وقت دیگر خود یکی از وظایف فنی هیأت فنی خواهد بود و دستوری هم که از طرف مقام نخست و زیری صادر شده روی دواصل است یکی برای مطالعه و پیدایش محل بودجه و یکی هم تفویض حق نظارت و بررسی بیک هیأت فنی و بنظر اینجانب هیچکدام از اینها اشکالی ندارد و حالا دیگر بسته باتخاذ و تصمیم شهرداری میباشد.

از آنجائیکه پس از چهار ساعت و نیم مذاکرات و چندین مرتبه اظهار موافقت و مخالفت بنتیجه و تصمیم مثبت نرسید و وقت هم بیکساعت و نیم بعد از ظهر رسیده بود آقای انصاری نماینده وزارت کشور اظهار کردند قبل از تشریف آوردن شما جریان بطور مثبت پیشرفت داشت حالا که شما تشریف آوردید يك جریان منفی ایجاد شد و پیشنهاد کردند که چون در وقت است جلسه دیگر بروز چهارشنبه موکول شود و قرارداد علاوه بر آقای مهندس امین آقای مهندس میکده هم برای حضور در این جلسه احضار شوند.

مهندس طاهرزاده بهزاد

۱۳۲۳/۳/۱۴

گفتند لاف و گزاف و خلاف حقیقت بوده است!

بدبختی در اینجا بود هر وقتیکه يك نخست وزیر در مقابل دلایل من قانع میشد و دستور مثبت میداد و يك نور ضعیفی مشاهده میشد! باتغییر او موضوع مجدداً فراموش شده و ناچار بودم اقدامات را از نو شروع کنم! و شرح مبسوطی از فوائد لوله کشی بدهم چانه بزنم و چانه بشنوم!

چنانچه در تاریخ ۲۶/۲/۱۵ نامه ای (۱) با آقای قوام السلطنه نخست وزیر جدید نوشته و حضوراً تقدیم کرده و ایشان را مثل همه نخست وزیرها مساعد دیده و گویا اقدامی هم کردند بالنتیجه در تاریخ ۲۶/۵/۷ نامه ای (۲) از شهرداری وصول و اقدامات اینجانب را تمجید و تقدیر کردند ولی این نامه، لوله کشی نشد! و من احتیاج بتقدیر نامه نداشتم چنانکه از انتشار آن در جراید هم مانع

(۱) حضور مبارك جناب اشرف آقای قوام السلطنه نخست وزیر ایران

حسب الامر جناب اشرف بنا بود شهرداری امتیاز لوله کشی را باینجانب و بابه هیأت فنی بدهد ولی هر روز يك بهانه میآورد و نیز مقرر فرموده بودید در مقابل کوششهای چندین ساله اینجانب جهت لوله کشی تهران پیشنهاد تصویب نامه به هیأت وزیران تقدیم و بعنوان پاداش یکصد هزار ریال از هر محلی که صلاح بدانند باینجانب پردازد. باوجود اینکه مدتی است از این مذاکره میگذرد و باز دستور اقدام هنوز صادر نشده است و محتاج امر و توجه مخصوص میباشد.

مهندس طاهرزاده بهزاد

۲۶/۲/۱۵

۱۲۵۱۷۷۷۱۳۸
۲۶/۵/۷

(۲)

جناب آقای مهندس طاهرزاده بهزاد

شرحیکه دایر بر طبع و نشر يك سلسله مقالات سودمند در موضوع لوله کشی و لزوم انجام این عمل حیاتی از لحاظ تأمین آب تصفیه شده صحی برای سکنه پایتخت کشور شاهنشاهی باز کرفوائد و محاسن حاصله از آن توسط دفتر نخست وزیری مرقوم فرموده اید مورد کمال استفاده قرار گرفت و قهرراً در روشن نمودن افکار عمومی نیز تأثیر بسزائی داشته و همانطوریکه اشاره نموده اند بمنزله طلبه اقدامات مربوط بلوله کشی بوده است. نیات پاک و خدمات خیرخواهانه جنابعالی که تبرعاً و برایگان در ترویج امور عام المنفعه معطوف و مصروف میفرمایند همواره مورد تحسین و تقدیر شایسته بوده و پیشرفت مساعی جمیله و موفقیت بیشتر آن جناب را صمیمانه خواستار است.

شهردار تهران

شدم! و ضمناً آقای نخست وزیر دستور داده بودند که علاوه بر اینکه امتیاز لوله کشی را باینجانب واگذار کنند و در مقابل زحماتی که متحمل شده ام یکصد هزار ریال هم بعنوان پاداش بمن بدهند و آقای مشایخی شهردار وقت که شب و روز مشغول اصلاح امور شهر بوده و آنی از کارهای فنی و بهداشتی و جلو گیری از گران فروشی و تعدیات ملکی فراغت نداشتند و فرصت نکردند که دستور نخست وزیر را اجرا کنند.

بعضی اشخاص درس نخوانده روانشناس میشوند میدانند که رگ خواب اشخاص را چگونه بدست بیاورند! بهر صورت آقای مشایخی تقاضای ملاقات از اینجانب کردند.

در اثنای مذاکرات نظریات اینجانب نسبت بطرز عمل لوله کشی را خواسته و تقاضا کردند که توضیحاتی هم در اصول امور اداری لوله کشی در کشورهای اروپا بدهم تا ایشان روشن بشوند.

نگارنده هم با کمال سادگی و حسن نیت آنچه که وقت ملاقات اجازه میداد شرح دادم!!

در پایان بحث ایشان اخذ تصمیم را موکول به مطالعه پرونده پیشنهادات اینجانب کردند بعداً چندین بار ملاقات دیگری بعمل آمد و ضمناً در اطراف دستور نخست وزیر راجع به پرداخت مبلغ یکصد هزار ریال بعنوان پاداش نیز مذاکره شد و ایشان انجام جریان اداری و پرداخت مبلغ مذکور را با آقای خدا بنده لو مدیر کل شهرداری رجوع کردند در وصول مبلغ مذکور هیچگونه تردیدی باقی نماند! و با خوشحالی چند مرتبه هم با آقای خدا بنده لو ملاقات و مذاکره کردم ولی بجز تعارفات نتیجه نبخشید! من خسته شدم خواهش کردم پاسخ صریحی بدهند!

ایشان باری ایماء و اشاره فهماندند که نهالی که من زده ام دیگران دارند میوه او را میچینند متوجه موضوع باشید!

چندی گذشت روزی دعوتنامه ای بدست من رسید که آقای مهدی مشایخی برای افتتاح عملیات لوله کشی تهران دعوتی از اعلیحضرت همایونی و هیأت دولت

و نمایندگان مجلس شورای ملی و اشخاص معروف در محل سنگلج بعمل آورده بودند و در روز موعود نطق مفصلی کرده و بسکنه و مالکین تهران مژده داد که تا دو سال دیگر از آب لوله تمیز استفاده خواهند کرد و من که پیش خود تصور میکردم در پیشگاه اعلیحضرت همایونی و هیأت دولت از اقدامات و زحماتی که متحمل شده بودم ذکری کرده و بنام شهردار تهران قدردانی بعمل آورد با کمال تأسف و تأثر خبری از این مقوله نبود بلکه تلویحاً تمام اقدامات اینجانب را بنام خود معرفی کرد.

این مجلس خیلی تماشائی بود! روی کاغذ و اتمان خطوطی ترسیم کرده و با گذاشتن علائم و رنگ کردن بعضی قسمتهای شهر تهران مثل پلاکتهای سینماها اشکال مهیجی تهیه کرده و گفتارهای نغزهم بیانات حیرت آور معر که گیرها را بخاطر میآورد!

ولی از آن تاریخ بعوض دو سال، هشت سال گذشت ولی از آب لوله خبری نشد!

چند سال خاموش نشسته و بصدای ریزش آب گوش دادم ولی خبری نشد! باز فیل بیاد هندوستان افتاد و باز دست بکار شده در تاریخ ۲۶/۱۰/۲۱ نامه ای (۱) در موضوع لوله کشی با آقای حکیم الملک نخست وزیر جدید تقدیم و جریان گذشته را نیز با اطلاع ایشان رساندم مرحوم حکیم الملک دستوراتی دادند بدستورات

(۱) جناب آقای حکیم الملک نخست وزیر محبوب ایران

احتراماً معروض میدارد چنانکه خاطر مبارک مستحضر است لوله کشی تهران فکر اینجانب و پیشنهاد اینجانب بوده و در کابینه سابق جنابعالی اوامری در این باب صادر فرموده اند و از طرف دیگر اینجانب میل داشتم این کار بطور صحیح انجام گیرد و انتظار داشتم در عملیات فنی نظارت داشته باشد ولی اینکار نشده است. لهذا استدعا دارم امر فرمایند کمیونی با حضور آقای شهردار تشکیل شده و بعراض اینجانب ترتیب اثر بدهند تا کار بدون اشتباه انجام گیرد.

مزید تشکر است

مهندس طاهرزاده بهزاد

۱۳۲۶/۱۰/۲۷

ایشان نتیجه دادولی بقول معروف ما دعا کردیم باران بده همسایه بارید، و قتی که محیط را مساعد دیدم در تاریخ ۲۷/۱/۲۱ جریان را بطور مشروح (۱) با اطلاع آقای دولت آبادی شهر دار جدید رساندم ایشان از زحمات من تعریف و تمجید کرده و امیدوار نمودند ولی در تاریخ ۲۷/۱/۲۴ پاسخی (۲) به مقام نخست وزیر ارسال داشته. توضیح اینکه پاسخ مذکور برای رفع مسئولیت بود نه برای انجام کار !!

(۱) جناب آقای دولت آبادی شهر دار محترم

راجع بمذاکراتی که در باب حق اینجانب در ایجاد جریان لوله کشی تهران با جناب عالی بعمل آمد تا حال خبری نرسیده و بنا بود پرونده اینجانب را مطالعه فرمایند تا در ایام تصدی جناب عالی یک کار حسابی و مطابق اصول ملل دنیا انجام گیرد و بطور کلی روشن شود که اگر کسی زحمت بکشد و یک کار مهم حیاتی را بمرحله عمل نزدیک بکند باید از او تشویق و قدردانی کرد یا نه؟

اینک رونوشت نامه شهرداری و پاسخ اینجانب تقدیم میشود و انتظار دارم در اسرع وقت رسیدگی و اجازه فرمایند خدمتتان برسم تا نتیجه عمل معین شود. مزید تشکر است

مهندس طاهرزاده بهزاد

۲۷/۱/۲۱

(۲) وزارت کشور نخست وزیر

عطف بمرقومه شماره ۵۳۲۷۵ - ۹۷۲ - ۲۷/۱/۹ متضمن رونوشت نامه آقای مهندس طاهرزاده بهزاد.

چون آقای مهندس میکده بمديریت فنی اداره لوله کشی منصوب شده اند متمنی است مقرر فرمایند آقای مهندس طاهرزاده بهزاد بامراجعه و مذاکره با آقای مهندس میکده پیشنهادات خود را با اطلاع ایشان برساند. بدیهی است اداره لوله کشی از اطلاعات سودمند و پیشنهادات مفید آقای مهندس طاهرزاده بهزاد و سایر علاقمندان باین موضوع مهم استقبال نموده و مورد استفاده قرار خواهد داد.

شهردار تهران

۱۸۷۵

۲۷/۱/۲۴

رونوشت در پاسخ مرقومه شماره ۲۱۲۰۱ - ۱۳۲۶/۱۱/۱۲ - اداره کل دفتر نخست وزیر ارسال میشود.

اداره کل شهرداریها

امضاء دولت آبادی

ایشان تجاھل العارف کرده و تقاضا کرده بودند که پیشنهادات خودم را بدهم !!

چه پیشنهاد که از سر تاته فکر لوله کشی از پیشنهادات من بوجود آمده بود !!

در تاریخ ۲۷/۱/۲۹ عین نامه شهرداری را (۱) از طرف نخست وزیر برای اطلاع اینجانب فرستاده اند.

معلوم بود که اینقبیل پاسخها برای گمراه کردن من بوده و در پشت پرده جریان دیگری وجود داشت.

با وجود استنباط فعالیت بعضی اشخاص جهت بدست آوردن رشته کار باز دست از کوشش برنداشته و عرایض کتبی بعرض اعلیحضرت همایونی رسانده از طرف دربار شاهنشاهی دستورات کتبی شهرداری رسیده بود اعلیحضرت همایونی ۵ میلیون تومان هم برای لوله کشی اعطاء فرمودند بنابراین لوله کشی تهران نزدیک بود بجریان بیفتد.

آقای دولت آبادی هنوز هم باینده تعارف میکردند زمینه را حاضر دیده و برای اداره کردن امور فنی لوله کشی تهران یکی از مهندسين قدیمی که عضو جمعیت مهندسين بنام هیأت فنی هم بوده و خوشبختانه همشهری ایشان بودند برای تصدی این کار انتخاب کردند.

آقای مهندس میکده در آن ایام معاونت وزارت راه را داشت با وجود این با

۱۴۴۲

۱۳۲۷/۱/۲۱

(۱)

آقای مهندس طاهرزاده بهزاد

پیرو نامه شماره ۲۵۶۱۲ - ۳۰/۱۲/۳۲۶ موضوع پیشنهاد در خصوص لوا. کشی تهران.

اینک رونوشت نامه شهرداری تهران بعنوان وزارت کشور که بوسیله وزارت کشور واصل گردیده است برای اطلاع بضمیمه ارسال میگردد.

رئیس دفتر کل نخست وزیر

امضاء

کمال میل استعفا داده و مدیریت لوله کشی را پذیرفت.

اینجانب که در اقدامات خود نفع شخصی را در نظر نداشتم این شغل را با آقای مهندس میکده تبریک گفتیم و ایشان از اقدامات من تشکر کرده و علاوه کردند که بزودی اینجانب و مرحوم مهندس سپاهی را برای عضویت شورای سازمان لوله کشی پیشنهاد خواهد کرد درحالیکه با اظهار این تعارف هم احتیاج نبود چنانکه هیچوقت هم پیشنهاد نکردند.

در خاتمه من خیلی خوشوقتیم که لوله کشی تهران آنطوریکه در سایر کشورها معمول است خاتمه یافته و مردم از آب تمیز لوله استفاده میکنند. و خیلی خوشحالم که این کار با وجود اینکه خیلی طول کشید بالاخره عملی شد.

ولی متأسفم که یک آرزوی من عملی نشد و آن عبارت از این است که در نظر داشتم آئین نامه‌ای تهیه و تدوین نمایم که وظایف اداره آب را روشن کرده و ضمناً شرایط انجام عمل را بین اداره مربوطه و مردم معین بکند تا سکنه تهران شرایط معینه را خوانده و از مواد آن مستحضر گردند. و ضمناً از تعديات احتمالی متصدیان اداره آب نیز در آینده جلوگیری شود.

ضمناً اگر در مقالاتم با شرکت الکساندر کیپ مخالفت میکردم عقیده داشتم که با استخدام چند نفر مهندس مطلع خارجی نظارت کارهای فنی بامهندسان ایرانی باشد راه خطا نمیپیمودم. درخاتمه یکی از مقالات منتشره خود را در زیر نقل میکنم.

امتیاز لوله کشی

شرکت سهامی لوله کشی تهران

در کشور ما در سالهای اخیر خیلی کارهای مهم انجام یافت ولی با وجود این بعضی کارها که از نقطه نظر احتیاجات عمومی ضروری تر بود صورت عمل نگرفت.

علل این ضد و نقیضها برای ما روشن نیست.

بدینترتیب خیلی از کارهاییکه بنظر اینجانب انجام آن مقدم بود انجام نگرفت و علل آن برای ما مجهول است و فعلاً بند کریکی از آنها که لوله کشی تهران است و اساس این مقاله را تشکیل میدهد میپردازیم.

لوله کشی تهران در شهرداری تهران سابقه طولانی دارد چنانچه در بعضی کمیسیونها که اینجانب حضور داشتم مطالعه آنرا بشرکتشای مهم خارجی رجوع نمودند.

آنها نیز چند نقشه تهیه کردند که لابد در شهرداری موجود است و راجع به بودجه آنها هم یکوقتی در روزنامه ها دیدم که گویا شش ملیون تومان اعلیحضرت همایونی مرحمت فرموده اند.

باوجود موجود بودن نقشه و هزینه مقدماتی باز معلوم نبود علت عدم شروع کار چه بوده است.

لوله کشی تهران یکی از کارهای مهم فنی است و سازمان فنی شهرداری برای اداره آن کافی بنظر نمیآید.

عمده اشکالیکه انجام اینکار را بتأخیر انداخته دو موضوع است یکی فنی- دیگری مالی.

اینجانب بطریق پیشنهاد راه حل این دو موضوع را بطور اختصار مینویسم تا بعداً در موقع لزوم مشروحاً شرح داده شود.

نظر باینکه شهرداری با عدم وسایل کار قادر بانجام لوله کشی تهران نیست لهذا بنظر اینجانب خوبست امتیاز نظارت لوله کشی تهران را بیک هیأت فنی ایران واگذار نماید چنانکه کامپسا کس هم امتیاز نظارت کارهای فنی راه آهن ایران را داشت.

بدیهی است امتیاز نامه با شرایط مدون تحریر یافته و مبادله خواهد شد و وظایف هیأت فنی از این قرار خواهد بود.

۱- مطالعه نقشه های موجود در شهرداری و تعیین اهمیت و اعتبار آنها

۲- در صورتیکه نقشه های موجوده راناقص تشخیص دهند رفع نواقص آنها

ویا تجدید آنها بوسایل مقتضی.

۳- تعیین آبهای قابل استفاده و محل ساختمانها جهت ذخیره آب

۴- تنظیم آئین نامه و تقسیم آب و شرایط اشتراك مردم و طرز استفاده خانه ها

و باغچه ها.

۵- نظارت در کلیات عملیات لوله کشی.

۶- حفظ منافع شهرداری از نقطه نظر حقوقی.

این امتیاز باید برای مدت طولانی داده شود تا کارمندان هیأت ناظر عملیات لوله کشی بوده و بر موز آن واقف هستند در تعمیرات لازمه اقدام مقتضی بکنند.

موضوع دوم تأمین هزینه این امر مهم است.

برای این منظور راههای مختلف ذیل موجود میباشد:

۱- تشکیل شرکت لوله کشی تهران بطور سهامی.

۲- دعوت اشخاص ثروتمند برای شرکت در این اقدام خیر.

۳- دریافت پیش قسط از صاحبان خانه ها و مستقالات دیگر.

۴- فروش زمین و مستقالات شهرداری.

۵- فروش زمین سنگلج.

۶- وصول طلب شهرداری تهران از وزارت دارائی و تخصیص آن

باین شرکت.

۸- بستن قرار داد با شرکت برنده مناقصه که يك مبلغی را با قسط

دریافت دارد.

بهر صورت عمل لوله کشی باید هر چه زودتر تحت مطالعه قرار گیرد و مقدمات

کار شروع شود.

این مقدمات را که فوق العاده اهمیت دارد میتوان قبل از پایان جنگ شروع

نمود از قبیل تعیین محل ذخیره آب و تهیه نقشه تهران و تعیین مسیر لوله کشی.

صورت احتیاجات مردم و ادارات دولتی و تعیین زمینهاییکه شاید بعداً ساختمان شود

و خیلی کارهای دیگر که این مقاله گنجایش شرح آنها را ندارد.

بدیهی است پس از خاتمه جنگ و آزاد شدن کارخانه فوراً عملیات اساسی

شروع خواهد شد.

مهندس طاهرزاده بهزاد

۱۳۲۳۷/۲۸

مادر کارهای مان حد وسط نداریم یا بسیار کمندیم و یا بسیار تند. در امور اجتماعی

هم بخود زحمت تتبع و ابتکار نمیدهیم بلکه سعی میکنیم فکر و ابتکار دیگران را بربائیم.

اگر بگذاریم هر کس فکر ابتکاری خود را خودش عمل بیاورد نتیجه میگیریم

در گذشته نزدیک تمام ساختمانهای ما با خشت خام بود امروز ساختمانهای خود را به

اجر و بتون قناعت نکرده با آهن میسازیم مرحوم اعتمادالدوله وزیر معارف وقت

در مدرسه نو بنیاد مهندسی و معماری را تخته کرد و در مقابل اعتراضات شدید من گفت

مدرسه مذکور سالی ده هزار تومان خرج لازم دارد و دولت این وجه را ندارد و علاوه

کرد که ما مهندس و معمار تحصیل کرده میخواستیم چکنیم همان معماران بیسواد کافست

و اگر دیوار بنا شکاف برداشت باکاه گل پر میکند.

ولی امروز با بودن بهترین سنگ مرمر در ایران از ایتالیا با هوا پیمای مرمر

میاوردیم در این صورت آیا بسیار تند نمیرسیم؟

در ایام گذشته برای تدریس فنون مهندسی در مدرسه نو بنیاد مهندسی و معماری

در دارالفنون پنج نفر بیشتر مهندس تحصیل کرده پیدا نکردم که تشریک مساعی

مساعی کنند امروز به عنوان مهندس هم قناعت نکرده و میخواستیم د کتر نامیده

شویم ولی در عمل برای نصب سنگ مرمر هم از ایتالیا کار گر میآوریم.

دیروز معمول این بود که عنوان درویشی محترم شمرده شود وزراء هم خود را

درویش معرفی میکردند امروز همه استاد و مهندس و د کتر هستند ولی برای عمل

جراحی به اروپا میرویم و مجسمه نادر شاه را در ایتالیا میسازند اگر آن مجسمه نبود

میباستی يك لوحه ای نصب کنند که اینجا قبر نادر شاه فاتح هندوستان است.

دیروز پرهیز گاری و بی طمعی مایه افتخار بود امروز زدوبند و سوء استفاده جزو سجایا و خصائل پسندیده محسوب میشود و هر کس این صفت را نداشته باشد میگویند فلانی ساده است. یعنی از زدوبند چیزی نمیفهمد و داخل کارهای مهم راه نمیدهند.

خریده‌های ما بدون مطالعه و ساختمانهای ما بدون تفکر و تعمق و مهارت و تألیفات ما اکثر مخالف و مغایر اخلاق میباشد.

چرا؟

بدلیل اینکه دیو پول پرستی بفرشته ملکات فاضله چیره شده است. آنطوریکه من در اروپا دیدم در آنکشورها هیچ ثروتی بدون حساب و رعایت اصول ریاضیات و قوانین تجارتی و فنی بدست نمیآید ولی در کشور ما اینطور نیست و ماثروت باد آورده را پیش هر کس و در همه جا مشاهده میکنیم اینهمه اتومبیل‌ها که در خیابانها قطار میشوند تعلق به مقاطعه کاران و تجار و کسبه و اتحادیه چیه‌ها و بالاخره زدوبند چیه‌ها دارد.

یکنفر امریکائی نوشته بود که چند نفر تاجر ایرانی مقدار زیادی که بیش از تعداد سکنه ایران بود سفارش مسواک داده بود من نمیفهمم مگر ملت ایران چقدر مسواک مصرف میکنند.

چند تاجر دیگر برای همچشمی و ربودن سود کلان آنقدر شانه سفارش داده بودند که مجبور شدند خیلی کمتر از بهای خرید بفروشند.

هنوز هم قوطی‌های دست فروش‌ها پر از شانه است و کسی خریدار نیست انجمن آثار ملی اقدام بساختن قبری جهت حکیم ابوالقاسم فردوسی نمود مرحوم ارباب کیخسرو شاهرخ تا سرحد کمال دنبال کار را گرفته و بیایان رساند ولی هزینه‌های مسافرت راهم از جیب خود خرج میکرد طولی نکشید قبر سازی مد شد.

و مبالغ هنگفتی خرج شد ولی چون صفت و صداقت و علاقمندی در کار نبود

استیل و شکل نمایش و عظمت قبور هم جوابگوی احساسات میهن پرستانه مردم نشد.

پول و پول پرستی و سود جوئی بکلیه شئون کشور حکفرمائی میکند.

مقام علمی وقتی که در مکتب استاویسکی درس نخوانده باشد مورد توجه نیست (۱)

امروز کسی برای خواندن مطالب تاریخی و فنی و علمی وقت ندارد. و کسی برای شنیدن حرف منطقی حاضر نیست.

صفحات جراید ایران برای درج مطالب مهم و مفید آمادگی ندارد.

نسل جوان فعلی ایران در طول عمر خود در جراید ایران بجز مناقب و محسنات ستارگان سینماها مطلب دیگری ندیده اند اکثر دختران دانش آموز و دانشجو خود را بسبب ستارگان میآریند.

دختران ما به جوانانیکه اتومبیل و خانه شخصی نداشته باشند شوهر نمیکنند.

ما در جراید اروپا میخوانیم که ملت آلمان در مدت کمی از آن نکبت شکست و بدبختی و فلاکت غیر قابل وصف خود را نجات داده است.

(۱) اکثر مجالس ختم در گذشتگان مورد توجه در مساجد بسیار مطمئن و مجلل گرفته میشود و شخصیت‌های با عنوان هم از واردین پذیرائی میفرمایند.

ولی این قبیل تعظیم و تجلیل در حق شخصیت‌های اداری مبذول میشود و شخصیت‌های علمی و هنری از این گونه احترامات بی نصیب هستند چنانکه مجلس ختم علامه شهیر کاظمزاده ایران شهر هم همانطور بود.

در مجلس مذکور مردم میگفتند آیا در گذشت يك دانشمند کم نظیر و عارف ربانی در نظر اولیاء امور قابل توجه و احترام نبود؟ تا با حضور خود روح آن پاك سرشت را شاد نمایند؟

حضور عده قابل توجهی از دانشمندان معظم که مورد احترام و تکریم قاطبه ملت ایران میباشند و عدم حضور احدی از طرف اولیای امور بار دیگر نشان داد که میان این دو گروه رابطه ای وجود ندارد.

بدون گفتگو در نتیجه کار و کوشش ملت و بی‌طمعی اولیای امور این موفقیت نصیب ملت آلمان شده است.

ما این موضوع را میگوئیم میدانیم ولی حاضر بعمل مشابه نیستیم. ما از زمین خواری و تقلب مواد خواربار و گرانفروشی دواجات و ایجاد بنای مجلس سنا و شورایملی و کاخ دارائی و انحصارات ثروت خیالی بدست میآوریم. ولی زمین شن زار ثروت نمیشود - خرید لوازمات ساختمانی حتی سنگ مرمر از خارجه به ثروت ملی نمی‌افزاید.

آنوقت ننه من غریبم هم‌راه می‌اندازیم که چند نفر از تجار ورشکست شده‌اند و باید دولت با اصطلاح انثرکسیون بزنند

بیست و چهار سال قبل چند نفر تحصیل کرده ایرانی در آلمان اقدام بایجاد کارخانه سیمان و کوره آهن ذوب کنی شرکت ساختمانی ولوله کشی تهران و ایجاد راه آهن کردند حسب الامر رضاشاه کبیر مارتین متخصص آلمانی جهت ایجاد کوره آهن ذوب کنی بتهران آمد و مقدمات کار را آغاز نمود و کار خانجات از آلمان خریداری شد در اثر جنگ که نا تمام ماند از آن تاریخ ببعده بیست سال است حرف میزنیم و هی متخصص میآوریم نقشه میکشیم و بهم میزنیم و هنوز تصمیم نگرفته‌ایم. و میگویند سرمایه این کار را نداریم و شصت و پنج میلیون تومان مصرف کرده و بنای مجلس سنا میسازند گویا هشتاد ملیون تومان هم می‌خواهند در مجلس شورا خرج کنند.

آیا صلاح نبود بعوض کاخ سازی و رقابت بازی کارخانه ذوب آهن بسازند. این اشتباه را کسانی کرده و میکنند که وظیفه شان جلوگیری از افراط و تفریط است.

ملت آلمان پول را در کارهای تولیدی مصرف میکنند کاخ سازی را از گناهان کبیره محسوب میدارد.

در زمان سلطنت اعلیحضرت فقید رنود برای پیش بردن افکار ناصواب خود فرمول ایجاد کرده بودند میگفتند فلان کار مخالف شأن عصر درخشان پهلوی است

با این حال شاهنشاه از اکثر کارهای افراطی جلوگیری میکردند.

در سال ۱۳۰۶ رئیس ساختمان کل ارتش بودم اولین بار بانبودن آهنهای مختلف الشکل و مورد احتیاج و استاد کار فهمیده درهای آشیانه هارا روی ریل ساخته و نصب کردم و ما کت آن در منزل است هنوز هم از اصول کار من استفاده میشود در همان ایام پیشنهاد کردم که استخوان بندی شیر و انبیهای آشیانه های هواپیمائی هم از آهن باشد.

رضاشاه تصویب نفرموده و فرموده بودند تا کشور ایران کارخانه آهن نداشته نباید در مصرف آن مبالغه شود امروز واردات آهن ما سر بجهنم میزند. انبار آهن بنام ساختمان در خیابان استانبول چشمه‌ها را خیره میکند. همان مبالغه ها و افراط و تفریط ها در لوله کشی آب تهران هم بچشم میخورد.

در ایام گذشته طبق قبوض موجود حق الشرب خانه های سیمصد و چهارصد متری در سال سی، یال بود امروز در ماه یکصد ریال حق اشتراك می‌خواهند و بهای مصرفی آب هم علاوه است این چه شرکتی است که مشترکین آن حق نظارت و اظهار نظر ندارند تا پار سال پول حداقل مصرف می‌گرفتند و امسال حق اشتراك.

قانون برای طرفین است اگر حد اقل مصرفی قائل شویم باید حد اکثر هم قبول کنیم.

در ایام سلطنت اعلیحضرت فقید عایدات کار خانجات دولتی که تعداد آنها خیلی کمتر از حالا بود در سال قریب به چهل ملیون تومان بود ولی حالا میگویند که کار خانجات ضرر میکند.

سازمان آب هم ادعا میکند که ضرر میکند!

وقتیکه مردم افزایش بهای آب را بدون دلیل و منطق میدانند سازمان آب با جوش و خروش از مزایای آب تصفیه شده بحث میکند مثل تاجر سود پرستی که متاع خود را تعریف کرده باشد.

لوله کشی تهران برای تأمین سلامتی و جلوگیری از اتلاف نفوس ساکنین

تهران بعمل آمده و مال التجاره نیست که سازمان آب با تعریف و تمجید متاع خود را بیهای بیشتری بفروشد.

آب یکی از ضروریات زندگی مردم است و باید مردم را تشویق کرد که آب بیشتر با بهای کمتر مصرف کرده و بنظافت عادت کنند.

دانشمندان عالم مقیاس مدنیت هر ملت را از میزان مصرف آب و صابون معین میکنند نفع و ضرر سازمانهای دولتی بطور انفرادی رسیدگی نمیشود چون یکی بهره برداری میکند و دیگری مصرف.

وزارت دارائی و گمرکات و دخانیات و کارخانجات پول سازند ولی وزارت بهداری، فرهنگ و وزارت جنگ پول خرج کن ولی دخل و خرج دولت بطور کلی است بدون آب تصفیه شده و تمیز وزارت بهداری کم اثر و شاید بی اثر است.

اصول مدنیت و اجتماع برای هر گروه و وظایفی معین نموده است دولت دانشمندان-اهل فن-کسبه-دکترهای طب و کارگران و تجار و کارخانه داران و افراد ملت هر کدام وظایفی دارند اگر بنا باشد برخی از آنان از انجام وظایف شان خالی کنند آن اجتماع پابرجا نمی ماند وای بحال اجتماعی که وظیفه شناس نباشد.

